

شورای اتفاق در دادگاه تاریخ

Ketabton.com

تهران - دفتر حمایت از نهضت اسلامی

افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

شورای اتفای دو دادگسار تارسیخ

از قرار اطلاعات رسیده از منابع موثق، شورای اتفای که با کوله‌باری از تزویر و ریا و نفاق سه سال تمام مردم سلحشور و متدین هزاره‌جات و روحانیت مبارز آن سامان را به جنگ داخلی و برادرکشی گرفتار ساخته بود سقوط کرد. با سقوط این جمعیت بظاهر اسلامی که تحت سرپرستی آقای سیدعلی بهشتی اداره میشد، می‌توان خوشبین بود که در راه پاکسازی عناصر نفوذی غرب در داخل جنبش اسلامی افغانستان یک گام دیگری برداشته شده است.

اکنون در حاشیه خبر فوق (سقوط شورای اتفای) ذهن خوانندگان متعهد را به نکاتی جلب می‌کنیم که ماهیت شورا، سیر تحول درونی آن از لحظه تاسیس تا لحظه سقوط، سوء استفاده‌های قدرتهای غربی و شرقی از جریان مزبور و بالاخره پیامدهای زیانبار آن را، روشن خواهد ساخت.

انجام رسالت فوق، یک تعهد اسلامی است که برخی از جوانان علاقه‌مند به جنبش اسلامی افغانستان احساس نموده و با مشکلات فراوان تدارکاتی نسبت به تحقق آن اقدام کرده‌اند. انگیزه اصلی اینگونه حرکتها، رهنمودهای اخیر فقیه عالمقدر حضرت آیه‌الله العظمی منتظری است که بمناسبت ملاقات خانواده شهدای ۷ تیر معظمله فرمودند: "امروز مسئله کمک به جنبشها با آن اهمیتی که دارد رو به فراموشی رفته است و بسیاری از آنها از ما مایوس شده‌اند. این کار را بنظر من باید خود مردم و ملت‌های مسلمان به شکلی انجام بدهند. لذا من مجدداً احساس وظیفه شرعی میکنم و به ملت‌های اسلامی و مسلمست بزرگوار و فداکار خودمان میگویم ما اگر سخاوتمند مسجداً الاقصی قبله اول مسلمین را از دست صهیونیست‌های غاصب آزاد کنیم و ملت‌های مظلوم افغانستان، عراق و لبنان را در جهاد مقدسشان علیه کفر باری نمائیم تنها راه معقول و مشروع، شناسائی و تقویست نیروهای مسلمانی است که در این کشورها یا جاهای دیگر در حال مبارزه با کفر هستند" (روزنامه کیهان شماره ۱۲۹۹۹ مورخه ۱۷ تیرماه ۶۲) با چنین سفارش و توصیه‌های موکد معظمله که هر حد یک وظیفه شرعی، حمایت از جنبشهای اسلامی را لازم و ضروری دانسته‌اند، بر هیچ مسلمان وظیفه شناس، جای شکباتی نمیگذارد که باید در هر شرایطی این رسالت ارزشمند را عملی ساخت.

ما (جمعی از جوانان علاقه‌مند به جنبش اسلامی افغانستان) در اجرای این مسئولیت که از سوی فقیه عالمقدر به ملت بزرگوار و فداکار خودمان محول گردیده است تاکنون موفق شده‌ایم با جمع آوری مقادیری دارو و مواد بهداشتی و ارسال به جبهات جنگ افغانستان، کوچکترین گام را در این رهگذر برداریم.

چاپ و نشر این جزوه گام کوچک دیگری در راه اجرای مسئولیت "شناسائی و تقویست نیروهای مسلمانی است که..." بشمار میرود، از خداوند قهار خواستاریم که گام‌های

ما را در راه خودش استوار نگه دارد .

ضمناً " در تنظیم جزوه کنونی سعی شده است با روابط و آشنائی های مختصری که با برادران سپاه پاسداران و وزارت امور خارجه وجود داشته است ، از خط ترسیم شده توسط نظام جمهوری اسلامی ، تخطی ننموده بلکه در راه تقریب و تشبیت آن بیش از پیش کوشش بعمل آید .

فصول این مقاله عبارتست از :

فصل ۱- گذری کوتاه بر تاریخچه شروع مبارزات اسلامی افغانستان در دهه اخیر :

در سال ۱۹۷۳ مطابق با ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ سردار محمد داودخان (داماد ظاهر شاه) با یک کودتا با حمایت شوروی رژیم پادشاهی ظاهر خان را سرنگون ساخت . با سرکار آمدن داود ، جنبش اسلامی افغانستان در مرحله رشد اولیه بود ، در سال ۱۹۷۸ مطابق با ۷ شـوـر ۱۳۵۷ روسها به کمک دست نشانده خود نورمحمد ترکی کودتائی برآه انداختند . از این تاریخ قیام مسلمانان شدت گرفت . در سال ۱۹۷۹ مطابق ۱۳۵۸/۶/۲۵ حفیظ الهامین نخست وزیر نورمحمد ترکی کودتای دیگری بر علیه او (ترکی) صورت داد و او را بقتل رسانده و خود قدرت را بدست گرفت .

پس از چند هفته در تاریخ ۵۸/۷/۱۰ ببرک کارمل که یکی از هواداران شوروی است بر علیه حفیظ الهامین کودتا کرد و او را سرنگون و مقتول ساخت قبل از روی کار آمدن ببرک کارمل روسها دهها هزار سرباز (۱) وارد خاک افغانستان کردند ، و بمحض اینکه ببرک کارمل بقدرت رسید مبارزات مسلمانان آنکشور با تقاضای کمک از شوروی به این تجاـوز جنبه رسمی و قانونی داد اوج گرفت و بیشتر شهرها و روستاها و کوهستانهای آندیسار را نهضتی خونین بر ضد استکبار شرقی (شوروی) و رژیم دست نشانده روسیه فرا گرفت . دولت ببرک کارمل نیز متقابلاً " بکمک مستقیم ارتش اشغالگر روسیه قلع و قمع خونین ، مبارزین را ادامه داد و هم اکنون ستیزی سلحشورانه و مومنانه در سرزمین قهرمان خیز افغانستان جریان دارد .

فصل ۲- موقعیت استراتژیکی مناطق مرکزی (هزاره جات) :

افغانستان کشوری است وسیع و بزرگ که از شمال با شوروی و از غرب با ایران و از جنوب و شرق با پاکستان و از شمال شرقی با چین که ونیست هم مرز است . پایتخت آن کابل و شهرهای بزرگ آن عبارتست از : قندهار ، هرات ، بغلان ، قندوز و چاریکار ، مزارشریف و غزنی . جمعیت این کشور که بالغ بر بیست میلیون نفر است . دوسوم آن را برادران اهل سنت و یک سوم آن را برادران شیعه مذهب تشکیل میدهند .

مناطق مرکزی بنام هزاره جات معروف است و شامل شهرهای : لعل و سرجنگل و خصه اول و دوم بهسود ، لولنج ، جفتو ، ناهور ، مالستان ، جاغوری ، ورث ، اوژگان ، گذاب ، گجران ،

(۱) در همان روزها چندین بار بیانیه ببرک کارمل از رادیو مسکو و تاجکستان پخش شد در حالیکه رادیو کابل برنامه های عادی خود را پخش میکرد .

بنخواب و دره صوف میباید ، با اینکه اکثر مناطق سنی نشین افغانستان بدلیل گوناگون از اهمیت خاص خود برخوردار است و از نظر قیام و جنبش اسلامی برادران اهل سنت مان قابل تحسین و تمجید میباشد ولی مناطق مرکزی (هزاره جات) که مرکز سکونت اکثر برادران شیعه مذهب است ، از اهمیت سوق الجیشی ویژه ای برخوردار میباشد (۱) . زیرا منطقه زیور ، در کل افغانستان بصورت یک محور کلیدی برای همه دولتها و قدرتهای در حال کشمکش تلقی میگردد و هر قدرتی که بتواند ، حاکمیت سیاسی - اجتماعی مناطقی هزاره جات را بدست گیرد ، خود بخود یک اهرم فشار نیرومندی را در اختیار خواهد داشت تا فشارها و نوسانات سیاسی - نظامی کل کشور را تعدیل نماید . قدرتهای بین المللی چنین تصور میکنند که با دردست داشتن نفیض حاکمیت در مناطق مرکزی ، خواهند توانست قدرت رقیبای خویش را در زیر فشار قرار دادن حکومت مرکزی افغانستان ، خنثی نموده و احیاناً " دولت مرکزی را زیر سلطه خویش در آورند .

علاوه بر این ، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هر چند که همه مسلمانان افغانستان در خط اخوت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران متحد و همسو میباشند ولی مناطق مرکزی در راستای تشیع سرخ علوی که وجه مشترک شیعیان افغانستان و ملت شهید پرور ایران بشمار میرود از اهمیت استراتژیکی دیگری برخوردار گشته است . و آن عبارت از رابطه متقابل و تنگاتنگی است که بین جامعه تشیع ایران و افغانستان در هرگونه تصمیم گیری استراتژی - یک وجود دارد و نسبت به سیاستگزاری و معادله بندی آینده این منطقه حساس جهان از وحدت نظر کامل برخوردارند .

ضمانت این همسویی ، وحدت دیدگاههای طرفین در مورد مسایل اصولی و من جمله مسئله مهم و حیاتی رهبری اسلام میباشد که در بستر " روحانیت مبارز " و " حوزه های علمیه " و مدارس دینی روی بسمت ولایت فقیه و اعتقاد به لزوم تمدی زعامت و رهبری امت توسط ولی فقیه جامع الشرایط در حال شکوفائی و رشد قرار داشته و همپای اوج گیری مبارزات ملل محروم منطقه ، این نهاد مشترک در فرهنگ اعتقادی شیعیان ایران و افغانستان ، منطقه شیعه نشین هزاره جات را از اهمیت خاص برخوردار خواهد ساخت .

پیوند فرهنگی دو جامعه تشیع ایران و افغانستان در ادوار مختلف تاریخ گذشته ، در محاسبات سیاسی دولتها و قدرتهای جهانی که بر سرنوشت آیندو ملت بزرگ به کشمکش میپرداخته اند ، مطرح بوده است .

همانگونه که قبلاً نیز یادآور شدیم ، پیوندهای فرهنگی - عقیدتی شیعیان دو کشور ایران و افغانستان که در این مقاله مررت تأکید قرار گرفته است نباید موجب سوء تفاهس برادران اهل سنت آنکشور گشته و تصور نمایند ، جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود ، وحدت مذهبی را تنها اساس روابط خود با ملل مسلمان و محروم تلقی مینماید .

(۱) بلکه مناطق مرکزی از ۲۰ حمل ۱۳۵۸ که قیام مسلحانه را آغاز نمودند در ظرف چهل روز الی ۲ ماه توانستند سراسر مناطق را از لوث وجود مزدوران حلقه بگوش روسیه آزاد نمایند .

فصل ۳- روحانیون مبارز در مقاومت و پیروزی مردم هزاره‌جات :

یکی از مشخصات جامعه اسلامی افغانستان ، تدین و تعهد دینی مردم به اعتقادات مذهبی و افکار و اندیشه‌های اسلامی است . حضور علما و روحانیون هم در بین برادران سنی و هم در مناطق مرکزی یک پدیده بارز اجتماعی بشمار میرود که نقش موثر آنان را در رونق اوضاع و احوال جامعه و جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی نمیتوان نادیده گرفت . نقش روحانیون مبارز ، بخصوص در بین شیعیانی که از دورترین ادوار تاریخ ، مرکز عشق و آرزوی مردم و پناهگاه ستم‌دیدگان و محرومین بوده‌اند ، شاخصتر و بارزتر است بویژه که افکار اندیشه‌های شیعی همواره به ضرورت تفکیک ناپذیری دین از سیاست توصیه میکرده و مردم شیعه ، رهبری جامعه و امت را در وجود مرجع تقلید خویش جستجو میکرده‌اند . این پیوستگی و همبستگی عمیق بین مردم مقلد و مرجع تقلید مقلد و یا شخصیت‌های برجسته روحانی ، فراتر از یک قرار داد اجتماعی که جنبه وظیفه شرعی و لزوم اطاعت و فرمان برداری از روحانیون متعهد را داشته و دارد .

بر این اساس ، همزمان با اشغال خاک افغانستان توسط روسها و بحاکمیت رسیدن مزدوران کرملین چون ، ترکی ، حفیظ‌اله امین ، و بالاخره ببرک کارمل که ستم و خونریزی و قلع و قمع مجاهدین و پیکارگران را شدت می‌بخشیدند ، و متقابلاً صفوف ملت مسلمان افغانستان برای مقاومت و پایداری و جنگ با اشغالگران فشرده‌تر میگردید : همینکه مردم مسلمان آندیار احساس نمودند ، خطر اصلی از دیدگاه دشمنان خلقی آنان ، عمدتاً به مدارس دینی ، علماء و روحانیون ، ناموس جامعه ، مساجد و قرآن و ... متوجه گردید ، عواطف دینی مردم عمیقاً " جریحه‌دار گشت و مبارزات ملت‌دلیر افغانستان رنگ دیگری بخود گرفت . علی‌رغم آنچه از نمای ظاهری مسئله افغانستان ، تداعی میشود که رقابت و کشمکش بین - المللی بین آمریکا و شوروی جریان دارد و احیاناً " ایالات متحده خود را حامی جنبش مردم مسلمان افغانستان ، قلمداد میکند ، در حقیقت جنگ بین اسلام و ضد اسلام بوده و هر چند دوا بر قدرت در منافع سیاسی - اقتصادی مربوط به افغانستان رقابت دارند ولی هر دو قدرت بزرگ جهانی در اینکه جوهر حرکت انقلابی مردم نباید اسلامی باشد ، اتفاق نظر دارند و نسبت بحاکمیت سیاسی آینده نیز استکبار بین المللی از بقدرت رسیدن یک جریان خالص اسلامی سخت هراسناک است .

از اینرو مشاهده می‌کنیم ، تبلیغات صدای آمریکا ، بی‌بی‌سی ، رادیو اسرائیل ، مونسیت کارلو با سخن پراکنی‌های رادیو مسکو و رادیو کابل در یک خط کلی هماهنگ میباشد . نه تنها در بعد تبلیغات که بمصداق : " الکفر مله واحده " کلیه خطوط استراتژیک استکبار جهانی در رابطه با ضدیت با اسلام هم سوء و هماهنگ است .

با الهام از بینش و تفکر اسلامی ، روحانیون مبارز هزاره‌جات ، مردم ستم‌دیده مناطق مرکزی را در جنگ با اشغالگران روسی رهبری کرده و با تحمل دشواریها و تلخیها و ناکامی‌های فراوانی توانستند از مردمی که اکثریت قریب با اتفاق آنان بیسواد میباشد ، سلحشورانی آگاه و مجاهدینی نستوه و مقاوم تربیت کنند .

در این میان برادر متعهد و مبارز حجه‌السلام والمسلمین صادقی نیلی که از شاخص‌ترین و شجاع‌ترین چهره‌های روحانی شیعی بشمار میرود گوی سبقت را از دیگران ربوده همراه با نیروهای مبارز مسلمان چون مشت‌واحد و بنیان مرصوص بودند و با رشادتی تحسین‌بر- انگیز پیشاپیش مجاهدین و رزمندگان دلیر هزاره‌جات، علاوه بر هدایت و روشنگری فکری- سیاسی، فرماندهی مبارزات مسلحانه و غرورآفرین آنان را نیز خود بعهده گرفت و با استفاده از امکانات اولیه نظامی توانست بکمک نیروهای مخلص دیگری که از قدیم الایام وارد مبارزه شده بودند توانستند مناطق مرکزی را آزاد سازند قضیه باینصورت بود که آقای صادقی نیلی در تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۵۸ ولسوالی (فرماندهی) دایکند را تسخیر کرد و در ۷ ثور ۱۳۵۸ ولسوالی لعل را گرفتند و بعداً "پنجاب بدست مجاهدین دایکند سقوط کرد". ولسوالی ورث و یکا و لنگ را ولسوالان (فرماندهان) خلقی ترک گفته و فرار کردند و شهرها بدست مردم افتاد. ولسوالی شهرستان همزمان با سقوط ولسوالی دایکند بدست توانستای حجه‌السلام قاسم علی موحدی تسخیر و زندانیان سیاسی آزاد شدند.

بفرمایش امیرالمومنین علیه‌السلام عند تقلب الاحوال تعرف جواهر الرجال آقای صادقی نیلی بعد از اینکه در شرایط حساسی قرار گرفت که چاره‌ای جز دست‌بجهد زدن نداشت، بصورت عجیبی وارد معرکه شد. او قبل از آن اندیشه انقلاب را در سر نداشت اما همینکه وارد معرکه شد هر روز که میگذشت بمقاومت ایشان افزوده شد و بدینترتیب با چهره درخشان هم اکنون یکی از چند رهبر انگشت‌شمار روحانیت مبارز افغانستان جای گرفت.

حجه‌السلام محمد اکبری که هم اکنون یکی از چهره‌های سرشناس انقلاب افغانستان میباشد در ابتدای قیام مردمی و قبل از آن نام و نشان انقلابی نداشت. بعد از تسخیر سراسری مناطق هزاره‌جات و تشکیل شورای باصطلاح اتفاق بعنوان یک قوماندان از طرف شورا بمناطق ترکمن و لولنج تعیین شد و در آنجا با همکاری گروه توحید فتوحاتی انجام داد و نسام و آوازه‌ای کسب کرد و بعد از اینکه انحراف شورا آفتابی شد ایشان علیه شورا عصیان کرد و مورد تحسین و تقدیر نیروهای انقلابی و مردم مسلمان آگاه قرار گرفت.

پس در حقیقت دانشمندان و طلاب جوان و متعهد که هم اکنون بدلائلی نامشان معروف نشده ولی شخصیت انقلابی شان در پیشگاه خدا محفوظ است همراه و همگام با آقای صادقی نیلی قیام و اقدام کردند و پایه گذار آزادی مناطق مرکزی گشتند و بدنبال آنان تاکنسبون مدها روحانی عزیز دیگر قدم بعمره انقلاب نهاده است.

امید است که طیف روحانیون گرانمایه و مبارز افغانستان مفتاح الفتوح و طلایع خیرات و برکات این امت بزرگ شوند.

فصل ۴- توطئه پشت‌پرده و نفوذ خطوط جاسوسی در منطقه هزاره‌جات؛

در هر مبارزه و انقلابی یک سنت محتوم تاریخی وجود دارد و آن اینکه همپای رشد و تناوژی پیکره انقلاب‌های مردمی دو عامل دیگر نیز مخفیانه ظهور و بروز می‌یابد یکی هواهای نفسانی که بصورت قدرت‌طلبی، نفاق، فرصت‌طلبی در داخل قلمرو انقلاب و بین مبارزین شکل می‌گیرد و دیگری توطئه‌های پشت‌پرده دولتهای استعمارگر خارجی است.

دو عامل مزبور در اکثر موارد مستقیم و غیرمستقیم با هم مرتبط بوده و در پرتو روابط و تأثیرات متقابل، بصورت عامل نیرومند پرورش دهنده "عصر ضد انقلاب" در میآید. وجود یک زمینه قبلی در میان مردم بنام "جهالت سیاسی" و به چشم خوردن جمود مذهبی-اجتماعی، هم چون یک بستر رشد دو عامل فوق الذکر میباشد.

این سنت محتوم را در هر یک از انقلاب های: الجزایر، فلسطین، کوبا، ویتنام و... در اشکال گوناگون و ابعاد مختلف، شاهد بوده ایم.

در افغانستان بدنبال اوج گیری مبارزات مسلحانه ملت مسلمان بر ضد استکبار خونخوار شرق دو عامل مزبور پابصره نهادند و عامل سوم نیز موجب موفقیت هاشی در قلمرو دو عامل نخست گشته است. ولی نظر باینکه مقصد اصلی این مقاله، نشان دادن چهره کریه "شورای اتفاق" میباشد ما، سیر عملکرد دو یا سه عامل مزبور را تنها در محدوده منطقه هزاره جات به بحث و بررسی میگذاریم.

پس از آزادی هزاره جات، چند جریان مزبور با طرح توطئه های پشت پرده وارد عمل گشتند تا با یافتن پایگاهی در این منطقه، آئینده آن را در جهت اهداف و منافع سیاسی خویش کنترل نمایند:

الف- CID سازمان جاسوسی پاکستان، این سازمان که در حقیقت وسیله اجرایی سازمان CIA آمریکا در منطقه میباشد با پرورش دادن عوامل جاسوسی و اطلاعاتی و فرستادن آنان به منطقه مزبور و پایه ریزی یک سلسه تماسها، ملاقاتها با خوانین متنفذ هزاره جات زمینه را برای حضور طرفداران خویش در حاکمیت سیاسی مناطق مرکزی آماده ساخته است و هم اکنون و بموازات رشد حرکت سیاسی مردم، عوامل و دست نشانده های آن تغییر شکل داده و در هر مرحله ای بغر اخور حال و بنا به اقتضای شرایط اجتماعی و محیط انقلاب، ابراز وجود می نمایند.

علاوه بر اینکه ما موریت های عمده سازمان سیا در افغانستان بدست دولت پاکستان و بتوسط سازمان اطلاعاتی آن جامه عمل می پوشد، دولت مرکزی پاکستان نیز جدای از آن، بدلیل مرزهای مشترک خود با افغانستان، روند مبارزات مردم را، پی گیری و دنبال میکند تا مبدا در آئینده، معادله ای در این کشور ترکیب یابد که برخلاف منافع سیاسی دولت مزبور باشد. ولی چون رقابت دو ابر قدرت شرق و غرب بر سر مسئله افغانستان، در بالاترین سطح ممکن جریان دارد، قهراً "سایر جریان های سیاسی مانند اهداف خاص دولت پاکستان و... تحت الشعاع، تاخت و تازهای دو قدرت بزرگ جهانی میباشد.

بنابر این باید دید آمریکا و بلوک غرب در تلاش وسیع و همه جانبه خویش برای سلطه یافتن بر مناطق مرکزی هزاره جات اهداف و انگیزه هاشی را دنبال می کنند:

۱- هدف تاریخی، این هدف به استراتژی دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در رابطه با کشورهای افغانستان و پاکستان مربوط میشود زیرا روسیه شوروی از قدیم الایام دستیابی بآبهای گرم خلیج فارس را سرلوحه سیاست خود در خاورمیانه قرار داده و در مجموعه سیاست گزار-پهانش نیل به هدف مزبور را از اولویت های سیاست خارجی خود تلقی می نموده است. دست

یابی آبهای خلیج هم بلحاظ تسلط یافتن بر آبهای محیط به جهان اسلام و هم از زاویه رقابت های نظامی با غرب در یک جنگ بین الملل و هم بلحاظ در اختیار داشتن یک شاهراه حیاتی برای عبور و مرور کشتی های نفتی و تسهیل صادرات و واردات اقتصادی شوروی، برای این کشور، اهمیت حیاتی و استراتژیک داشته و دارد. یکی از فلسفه های اشغال کشور اسلامی افغانستان نیز در همین هدف شوم استعماری نهفته است.

سردمداران کرملین چنین بنداشته اند که اوج گیری انقلاب در افغانستان و تشکیل حکومت انقلابی در کنار مرزهای روسیه، خطر بیداری و جهش فکری ملیون ها مسلمان ساکن شوروی را بدنبال خواهد داشت.

برای پیش گیری از این خطر و علاوه بر آن، تحقق یک آرزوی دیرینه که همان دست یابی به آبهای گرم خلیج است بکمک مزدوران خویش، سرزمین اسلامی افغانستان را مورد تاخت و تاز وحشیانه سربازان ارتش سرخ قرار داده و از طریق اعمال فشار به منطقه پشتونستان که از دیر باز بین پاکستان و افغانستان بر سر آن اختلاف و کشمکش وجود داشته و دارد، برای تحقق اهداف و مقاصد خویش راهی را باز می کنند.

پشتونستان، از دیدگاه روسها، اهرم نیرومندیست که هرگاه بخواند حضور سیاسی - نظامی آمریکا در پاکستان را بخطر تهدید کرده و یا چنانچه جهت گیری کلی سیاسی پاکستان با اهداف استراتژیک آنان مغایرتی داشته باشد بخواند دولت مزبور را بسر عقل آورد و از مجرای تضاد با روسیه خارج سازند، از این اهرم بهره برداری می نمایند آمریکا نیز متقابلاً برای خنثی نمودن هدف فوق الذکر، چنین تصور می کند از طریق پاکستان در قلب افغانستان (مناطق مرکزی) بر علیه دولت افغانستان و با المال برضد منافذ روسیه، مسئله ایجاد کرده تا فشارهای وارده بر پشتونستان و پاکستان تعدیل گشته و یا چنانچه موفق شوند در هزاره جات حاکمیت سیاسی صدمرد را بدست آورند خواهند توانست در مقابل پشتونستان یک اهرم فشار قوی را برضد روسیه و دولت افغانستان در اختیار داشته باشند. یک شاهد عینی این مدعا درگیری دو حکومت داودخان و ذوالفقار علی بوتو است که در سال ۵۳ در مقابل ادعای رئیس جمهور افغانستان داودخان روزنامه های ایران و پاکستان اعلام کردند که ذوالفقار علی بوتو گفته است: اگر شما (داود) خواهان پشتونستان هستید من افغانستان را هزارستان درست می کنم.

بر این اساس سازمان اطلاعاتی آمریکا "سیا" با همکاری سازمان امنیت پاکستان، به هزاره جات بعنوان یک منطقه سوق الجیشی در قلمرو اهداف سیاسی - نظامی خود، می نگرند. و همواره برای دور نگه داشتن منطقه مزبور از شکل گیری یک جریان ناب اسلامی و نیرومند تلاش کرده و می کنند. درست است که سیاست های بیگانه در طول تاریخ روی منطقه هزاره جات قمارهای سیاسی بزرگی انجام داده و در حقیقت آن را در سیاست های خویش تجلیل و تمجید می کرده اند ولی باید توجه داشت که مردم شیعه ساکن منطقه مزبور از بازیها کنار بوده و در تاریخ نمیتوان کمترین وابستگی را برای مردم ساکن آن یعنی شیعیان محروم ثابت کرد.

۲- هدف اختلاف افکنی بین شیعه و سنی ، یکی از بدیهیات جهان سیاست در راستای تفکروپیش استکبار بین المللی اینست که ممانعت از وحدت اصولی مسلمین در مقابل استعمارگران غرب و شرق یکی از اصول اولیه سیاستگزاران جهانی بوده و هست تجزیه ممتد و تلخ حضور سیاسی - نظامی دول غربی و شرقی در جهان اسلام و تفرقه افکنی های مداوم آنان بین پیروان مذاهب اسلامی و کارشکنی مستمرشان نسبت به وحدت یکپارچه و همه جانبه جهان اسلام ، چیزی نیست که از نقطه نظر تاریخی بتوان در آن تردید نمود . تئوری معروف " اختلاف بیانداز و حکومت کن " که بدست استعمار پیروز و فرتوت پایه گذاری شده در قاموس سیاسی در قدرتهای بزرگ جهانی که با چشم طمع به کشورهای اسلامی می نگرند ، هم چنان یک اصل کلی بشمار میرود .

آنان در اجرای سیاست شیذانی خود توسط ایادی جاسوس و عوامل فریب خورده و هم چنین مسلمانان نا آگاه ، مصیبت های مذهبی را بین مسلمانان زنده نگه داشته و مانع اجرای وحدت بین المللی مسلمانان شده و میشوند .

در افغانستان که اکثریت عظیم برادران اهل سنت در کنار اقلیت شیعه مذهب خواهند توانست در سایه اخوت و وحدت اسلامی شالوده وحدت و همکاری و همبستگی را در راه ایجاد حکومتی نو بنیاد و انقلابی و اسلامی را ریخته و برای همیشه جهان خوران شرق و غرب را از بازی با سرنوشت اسلام و مسلمین مایوس گردانند .

از اینرو مراکز تشیع و تسنن در افغانستان برای دول غرب و شرق بعنوان محورهای حساس و استراتژیک تلقی میشده است . بر این اساس اکنون که سرزمین اسلامی افغانستان با شغال سربازان روسی درآمده و بذلر انقلاب اسلامی در عمق قلوب و نفوس مسلمانان مبارز آندیشه افشانه شده ، زنده نگه داشتن اختلافات زیانبار شیعه و سنی هم برای آمریکا و دولتهای وابسته بآن و هم برای روسیه و مزدورانش یک نقطه سیم سیاسی تلقی میگردد . عوامل غرب چنین تصور می کنند با تثبیت حاکمیت سیاسی آنان در هزاره جات ، این اهرم سرنوشت ساز را هم چنان در اختیار خواهند داشت و خدای نخواسته میتوانند برادران شیعه مذهب افغانی ما را بر ضد برادران عزیز اهل سنت ، تحریک نمایند .

در این محاسبه نه تنها منطقه هزارجات که سایر شهرهای بزرگ افغانستان ، جائیکه برادران سنی مذهب مان زندگی می کنند ، اهمیت سوق الجیشی پیدا خواهند نمود .

۳- آمریکا بر اساس یک سنت شوم استعماری که در روابط بین المللی این قرن رایج گشته و قدرتهای بزرگ پس از یکدوره جنگ افروزی و آدم کشی در مناطق مختلف جهان ، سرانجام یک راه حل مشترک روسی - آمریکائی را بر ملت های مظلوم جهان تحمیل می کنند ، در افغانستان سعی بر این داشتند و دارد که با در اختیار داشتن محاور طبیعی و انسانی در هر گونه راه ، حلی سیم و شریک باشد .

این هدف شوم استکبار آمریکا را بر آن داشته تا از طریق دول دوست و وابسته بخود ، محیط مبارزات ملت مسلمان افغانستان را آلوده سازند و به بهانه حمایت از انسان در مقابل ابر قدرت روسیه ، محاور مطمئنی را تدارک ببینند .

نظرباینکه افغانستان در کنار مجموعه کشورهای منطقه برای دو ابر قدرت مخصوصاً "آمریکا" و "روسیه" اهمیت داشته و به خصوص که مجاورت مرزی آن کشور با روسیه و چین، اهمیت بیشتری بآن بخشیده، ایالات متحده بطور جدی هرگونه راه حل مسالمت آمیزی را برای آینده افغانستان مورد مطالعه قرار داده و بنا دارد بطور فعال در آن سهم باشد.

آمریکا، نخست پیرامون یک راه حل مددرد غربی که تأمین کننده مصالح سیاسی آمریکا و متحدانش باشد، برنامه ریزی نموده است ولی تلقین یک راه حل روسی - آمریکائیسی را برای آینده افغانستان در درجه دوم نیز خواهد پذیرفت در هر دو صورت، مناطقی مرکزی حاکمیت سیاسی آن برای غرب اهمیت فوق العاده ای خواهد داشت.

بر این اساس تلاش وقفه ناپذیر، موسسه ها و جمعیت های وابسته بغرب با کمک و همدستی دولت پاکستان در جهت گسترش نفوذ کلمه خویش جریان دارد و از هرگونه حرکت مستقل اسلامی بشدت جلوگیری می کنند.

آنان حتی برای سرکار آوردن یک جریان بظاهر اسلامی در هزاره جات بگونه ای که عواطف مذهبی شیعیان را نیز اشباع نماید، برنامه ریزی نمود تا در هر شرایطی، جریان مزبور جزئی از نظام سیاسی آینده افغانستان گردد و از این طریق خط نفوذی غرب در رژیم آینده آن کشور تثبیت شود.

۴- همانگونه که قبلاً نیز بآن اشاره شد، استکبار جهانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایجاد اختلال در جزر و مدهای انقلاب اسلامی بین ملل محروم جهان را یکی از سیاست های اصلی خویش قرار داده است و در این رهگذر از هیچ کوششی دریغ نکرده و نمیکند.

منطقه هزاره جات بطور طبیعی میتواند پایگاه نیرومند تشیع سرخ علوی شده و انعکاس روشنی از جریان طوفنده انقلاب اسلامی باشد و بمرور زمان بصورت یک سکوی مطمئن فکری- سیاسی در آید که امواج بیداری و آگاهی و حماسه و مقاومت را به سراسر کشور پهناتور و قهرمان خیز افغانستان، منتشر سازد.

تحقق چنین آرمانی، در محاسبات استعماری غرب و شرق یک خطر عمده و قابل توجه است و لذا برای خنثی نمودن تاثیرات انقلاب اسلامی در مناطق مرکزی و دورنگه داشتن آن از جاذبه نیرومند "مدور انقلاب" شیاطین و سوسه گر منافقانه تلاش می کنند، این اثر پذیری گسترده و مردمی را با براه انداختن یک جریان بظاهر مردمی و اسلامی ولی وابسته و مرتبط با تفکر و بینش غربگرایانه، خنثی و بی اثر گردانند.

ب- شعله جاویدیها "نیروهای مائوئیست وابسته به چین".

شعله جاوید در افغانستان مجری سیاست های دولت چین کمونیست بوده و هیچ گونه استقلال فکری - سیاسی از خود نداشته و بجز تحقق بخشیدن با اهداف سیاسی - نظامی دولت چین، آرمان دیگری را تعقیب نمیکند. اگر بحث به دراز نمی کشید، ستم ملی را بعنوان یکی از گروه های مائوئیست و خطرناک مطرح می کردیم، ستمی ها با شعله هایی در این مسئله

اختلاف دارند که فرقه اول در مبارزات و تحولات اجتماعی ملیت و قومیت را اصل دانسته و افکار ناسیونالیستی مخصوص آنانست ولی فرقه دوم یعنی شعله‌ایها طبقه را اصل زیر - بنائی در تحول میدانند و در رهبری کشمکش‌های اجتماعی مانند اکثر مارکسیست‌ها و ما - ثوئیست‌ها تضاد طبقاتی را مولد تحول دگرگونی ذکر می‌کنند .

ستم ملی‌ها که بر رهبری ظاهر بدخشی فعالیت میکردند بدو قسمت شده اند، درست شمال اکثرأ بدولت تسلیم شده و کارمند دولت میباشند، ولی در هزاره جات در اطراف اتحادیه و تنظیم طواف میکنند ، تا تسلیح شده برای کشتار و ویرانگری بمناطق مرکزی برگردند .

کشور چین نیز بدنبال اختلافات متحد خود با روسیه شوروی بر سر زعامت و رهبری بلوک کمونیسم بین الملل تدریجا " به مدار غرب و بیوزنه آمریکا نزدیک گشت . آمریکا که در رقابت‌های بین الملل خود با شوروی ، نزدیکی با چین را یک امتیاز بزرگ پنداشت ، آنکشور را شدیداً مورد حمایت خویش قرار داد و در رقابت و ستیز با روسیه در یک خط مشترک با چین برنامه ریزیها را آغاز نمود .

بنا بر این تمام آنچه در بخش قبلی نسبت به اهداف و انگیزه‌های ایالات متحده و دولت پاکستان بر شمردیم جزئی از اهداف عملی دولت چین و باالمال شعله جاوید در افغانستان میباشد . علاوه بر آن ، چین کمونیست پس از اشغال نظامی افغانستان توسط روسها ، احساس میکند از ناحیه مرزهای مشترک خود با افغانستان ، بمحاصره نظامی روس‌ها در آمسده و شوروی از این طریق خواهد توانست در صورت بروز یک جنگ مرزی با چین ، نیروهای چینی را با حمله های گاز انبری زیر فشار قرار دهد . بر این اساس ، مشی سیاسی - نظامی - اورا در افغانستان ایجاد میکند توسط مزدورانی چون شعله جاوید و غیره درگیری روسیه را در افغانستان تشدید ساخته و سربازان ارتش سرخ را برای سالیان متمادی سرگرم جنگ با مردم سازد و با در صورت امکان ، در اشرفشارهای سیاسی - نظامی نیروهای روسی مجبور به ترک و تخلیه خاک افغانستان شده و میدان برای تاخت و تاز نیروهای وابسته به چین در عرصه سیاسی آنکشور ، فراهم گردد .

در حقیقت تضادهای دو قدرت چین و شوروی باعث گشته تا ملت مظلوم افغانستان علاوه بر همه مظلالم و تجاوزات وارده از سوی دو ابر قدرت غرب و شرق از سوی این همسایگان نیز مورد تجاوز سیاسی - نظامی قرار گیرد .

شعله جاوید با درست داشتن چنین دستورالعملی ، در راستای مبارزات ملت مسلمان افغانستان - نستان ، منافقانه و مودیانه ، بانفوذ کردن در گروههای رزمنده اسلامی (شیعی و سنی) سعی دارد تا برای خود و اربابان ما ثوئیستی اش پایگاههای مردمی دست و پا کنند . بدیهی است در میان ملتی مسلمان و محروم چون مردم دیندار و خدا پرست افغانستان ، یک جریان ملحد و کافری مانند شعله جاوید نخواهد توانست بی پرده پایگاه مردمی کسب نماید لذا بر اساس یک استراتژی بین المللی که همه احزاب وابسته به چپ ، سیاستهای خویش را در بین ملل مسلمان شرق تنظیم کرده و به اجراء درمی آورند ، شعله جاوید بیهانیز دزدانه میکوشد تا ریزر ماسکهای فریبنده انسانها و جمعیت‌های نا آگاه را در جهتی بحرکت در آورند که زمین - رابرای اجرای مقاصدشوم اربابان آمریکائی و چینی خود هموار سازند .

ج - بلوک غرب بویژه دولت استعمارگر فرانسه :

براهل خبره پوشیده نیست که حرص و ولع دولتهای استکباری برچپاول ملت‌ها به اندازه اشیست که علیرغم وحدت منافع آنان، جداگانه تلاش میکنند بر کشورهای زیرسلطه و مملکت محروم دست اندازی نموده و از این‌خان یغما، توشه‌ای بردارند همانگونه که اگر شکستاری بدام افتد، مورد حمله و یورش لاشخوران قرار خواهد گرفت.

این لاشخوران سیاسی نیز هرگاه ملل مظلوم جهان به دام هائی چون اشغال فلسطین، افغانستان دچار شوند برای ربودن منافع و منابع و فرهنگ و استقلال آنان، از یکدیگر سبقت گرفته و دیوانه و ارمیکوشند تا برای خود پایگاهی بهم زده در چپاول ملت‌ها، سهم بیشتری پیدا کنند.

کشورهای بلوک غرب بخصوص فرانسه که در یک خط عام هم پیمان و متحد آمریکا بشمار رفتند و در بسیاری از اهداف استراتژیک بین المللی مانند جنگ ایران و عراق، انقلاب فلسطین و... توافق نظر دارند ولی هر یک از آنها جداگانه نیز وارد عمل شده تا در صورت امکان در معادلات مادی موجود جهان غرب، وزنه سنگین تری پیدا کنند.

افغانستان مظلوم شاهد این تراژدی و انگیزه مصیبت بارست، زیرابه موازات دخالت‌های گسترده دولت دست‌نشانده فیاء الحق که به نیابت آمریکا صورت میگیرد و تجاوزات مرموز ماژوئیستهای چینی که آنهم رابطه استراتژیک با منافع غرب و آمریکا دارد علاوه بر دخالت‌های کشور مصر، سعودی، اردن و مراکش که باز جلوه‌ای از خواست‌های استکبار غرب بشمار میرود هر یک از دولتهای انگلستان، آلمان و فرانسه برای خود حساب و کتاب مستقلی باز نموده و آتش بیار معرکه‌ای شده اند که بیست میلیون مسلمان ستم‌دیده در آتش آن میسوزند.

دولت خونخوار فرانسه که خاطرات آدمکشی‌ها و جنگ افروزیهایش در الجزایر هنوز در خاطره‌ها باقی است و دستش تا مرفق بخون مردم ایران، عراق، فلسطین، لبنان، چاد، مصر، الجزایر، آغشته است، زیرلای دفاع از گرسنگان و بیماران و مجروحین افغانی، اشک تمساح ریخته و با فرستادن اکیب‌های درمانی و بهداشتی و ارسال مواد غذایی و داروئی بمنطقه هزاره‌جات، تلاش میکند تا چهره سیاه خویش را مردم دوست و حامی مظلومین جلوه داده تا بلکه در مناطق مرکزی هزاره‌جات محبوبیتی یافته و در حاکمیت آینده افغانستان از آن زاویه سهم بیشتری دریافت نماید.

طبیعی است که حضور جاسوسان فرانسوی در زیرپوشش‌های بشردوستانه، مورد تأیید آمریکا و دولتهای وابسته بغرب قرار داشته و همکاری فرانسویان در افغانستان جزئی از مبارزه با مارکسیسم و کمونیسم تلقی خواهد شد. از سوی دیگر اینگونه دخالت‌های بظا هر بشردوستانه در کشورهای چون افغانستان که واقعا "از غریب‌ترین کشورهای است که با یکی از بزرگترین قدرت نظامی قرن (شوروی) دست و پنجه نرم میکند، و مردم شجاع و سلحشور در یک جنسنگ نابرابر هر روز تعداد زیادی شهید و مجروح و روز به روز بر تعداد دگرسنه گان و بیمساران و مجروحین افزوده میشود، از نظر روانی فریبنده است و چنانچه این کمبود اساسی در آینه‌ده مرتفع نگردد، خطر فریبکاریهای بلوک غرب جدی تر خواهد گشت.

د - احزاب خلق و پرچم (احزاب حاکم بر افغانستان) :

دوحزب مزبور که از جمله جریان‌های وابسته به شوروی بوده و هم اکنون حاکمیت سیاسی بر افغانستان را غصب نموده اند پس از آنکه در مقابل حملات و عداوت‌های مردم سلطنت‌شور هزاره‌جات (برهبری حجت الاسلام مادی نیلی) مجبور به عقب نشینی گشتند و چندین مرتبه بایورهای سنگین به مناطق مرکزی و شمال و شمال غرب و شمال غرب با زپس گرفتن آن مایوس شدند ، توطئه دیگر چیده و این بار جواسیس نفوذی و خوش نام خویش را به صحنه فرستادند تا فکرایجاد یک تشکیلات حکومتی را بین مردم القاء نمایند .

آنان از تشکیلات مورد نظر خود اهداف زیر را تعقیب میکردند :

۱- از صحنه خارج ساختن نیروهای متعهد روحانی و غیر روحانی که نقش اصلی را در آزادسازی مناطق مرکزی در دست داشتند ، آنان با نفوذ در سازمانها و احزاب ایکه از آگاهی سیاسی کمتری برخوردارند خواسته اند تا عناصر ساده لوح و ساده اندیش را فریفته و بدست آنان عناصر اصیل و متعهد انقلاب را بایه سنگلاخ اتهامات و انشعابات حزبی و گروهی انداخته و با جوسازی و شانتاژ و پرونده سازی آنان را دستگیر و در بین مردم مسلمان ، چهره محبوبشان را مخدوش سازند .

خلقهای و پرچمی ها بهتراز هر کس میدانند که در منطقه هزاره‌جات ، ضربه اصلی را از چهره شخصیت‌های خورده و چهره عناصری در آورنده مزاحم حاکمیت بی چون و چرای آنان در افغانستان میباشد . آنان دریافته بودند تا زمانی که ابتکار و عمل در دست روحانیون مبارز و انسانهای مومن و پاکبخته باشد ، حکومت غاصب مارکسیستی افغانستان قادر به فروپاشی شدن بمرج و باروی مناطق مرکزی نخواهد بود . از سوی دیگر آنان بوجود شخصیتها و عناصر عقب مانده و ساده اندیش در بین مردم شیعه هزاره‌جات پی برده بودند و میدانستند چنانچه با این طیف همدم و همساز شوند خواهند توانست ، جنگ روشنفکر و مرجع را که از قدیمی ترین جنگهای ساختار استعمار است ، در آن مناطق دامن زده و به بزرگترین مقصد خویش که منزوی نمودن و از صحنه خارج ساختن عناصر مبارز و مومن و انقلابی است تبدیل گردند .

۲- بیرون راندن مائوئیستها (شعله جاویدیه) از صحنه ، واضح است رقابت و کشمکش دیرینه دو قدرت شوروی و چین که بظا هر رنگ ایدئولوژیک دارد و در حقیقت نمایشی است از بازی دو قدرت و مبارزه بر سر منافع سیاسی ، حتی در کشوری مانند افغانستان که در طول تاریخ با زیجه امیال سیاسی قدرتهای بزرگ جهان بوده ، لحظه ای خاموش نخواهد شد . شعله جاویدیه ، عامل سرسپرده چین پیشقراولان تغییر پایگاه برای آمریکا از یکسو و اردمحرکه شده اند و خلقهای و پرچمی ها ، مزدوران شوروی از اینسو و برای بیرون راندن رفقای مائوئیست خود ، ماجراجویی میکنند . این روند مصیبت زا بخصوص در افغانستان تاکنون ، تلخی های فراوانی را به ارمان آورده است .

۳- بیرون راندن جواسیس پاکستان و عوامل سازمان جاسوسی آمریکا " سیا " :

آنگونه که قبلا گفته شد ، عوامل اطلاعاتی غرب بویژه سازمان " سی آی ا " از قیام ملت مسلمان افغانستان قصد سوء استفاده را داشته و در مقاطع گوناگون و توسط دولت‌های با اصطلاح اسلامی زمینه سازی‌های را انجام داده است . خلقی ها و پرچمی ها که در رابطه

با ارباب بزرگ " اتحاد جماهیر شوروی " خود را در تضاد با عوامل غرب مشاهده میکنند. برای خنثی نمودن تلاشهای دولتهای غربی بر آن شده تا با نفوذ در جریانهای اسلامی هم جواسیس سیاسی را شناسائی کرده و هم زمینه پاکسازی و براندازی جریانهای وابسته به غرب را تدریجاً فراهم آورند.

خوشبختانه مسلمانان آگاه افغانی و برادران زنده هزاره جات بخوبی این نکته را دریا فته اند که اینهمه جنگ تبلیغاتی دوا بر قدرت غرب و شرق دامی است برای فریفتن افکار عمومی و قبضه نمودن انقلابها و جنبشها.

و چنانچه در سطح پائین / مزدوران و وابستگان دوا بر قدرت گمان کنند تضادی بین آمریکا و شوروی در اساس وجود دارد، ولی شواهد و قرائن بسیاری در دست است که ثابت میکند در سطوح بالا هر چند اختلاف و کشمکش در وجود منافع ملل زیر سلطه وجود دارد اما در مورد سرنوشت عمومی مسلمانان جهان نه تنها تضادی ندارند که گاهی وحدت و تفاهم استراتژیک نیز پیدا میکنند. با این حال قریب خوردگان خلقی و پرچمی در اجرای حاکمیت بی چون و چرای خود در افغانستان و گسترش سلطه غاصبان خویشتن بر تانکیتی دست زده و بهر وسیله ای توسل می جویند. در هزاره جات خط مشی آنان این است که با نفوذ در درون جریانهای انقلابی و اسلامی حاکمیت الامکان فرصت بسیج نیروهای مسلمان افغانی بر ضد ارتش اشغالگر روسیه و دولتی خلقی ضایع گشته و بجای آن نیروها را در درون یکدیگر قرار داده و بالاخره به اهداف یاد شده خود برسند.

خلاصه سخن اینکه، پس از آزادی مناطق مرکزی بدست مردم متدین و با نظارت وزعما روحانیون معظم و متعهد، چهار جریان عمده قدم به صحنه نهادند تا به دورغ میراث خوار خون شهداء شده قیومیت مردم محروم هزاره جات را در دست گیرند که فهرست وار به ترتیب زیر از آنها بحث شد:

۱- سازمان " سی آی دی " به رهبری سازمان " سی آی ا " .

۲- شعله جاویدها (مائوئیستهای وابسته به چین) .

۳- بلوک غرب بویژه فرانسه استعمارگر.

۴- خلقی و پرچمی ها (احزاب حاکم بر افغانستان) .

فصل ۵ - عواملی که زمینه تاسیس شورای اتفاق را فراهم ساختند:

در مناطق مرکزی، دودسته عوامل را میتوان نام برد که زمینه شکل گیری حزب

"شورای اتفاق" را فراهم ساخته اند:

الف - عوامل مردمی .

ب - عوامل ضد مردمی .

عوامل مردمی :

۱- وجود فقر فرهنگی و علمی و عقب ماندگی سیاسی و فکری که معلول سلطه چند صدساله

استعمارگران بر کشور افغانستان میباشد. زمینه مهمی بوده و هست که نه تنها در جریان تشکیل "شورای اتفاق"، بلکه در بسیاری از توطئه گریهای دیگر دشمن شرقی و غربی

در طول تاریخ خسارت‌ها و تلفات مادی و معنوی را بر مردم محروم آن دیار تحمیل ساخته است. مردم افغانستان اکثراً "از نعمت علم و دانش بی بهره بوده و نسل جوان همواره با سرگرمیهای غیرمردمی از رشد فرهنگی بازمانده و طیف عظیم دانش‌آموزان و دانشجویان از کمبود مدارس استاد، هزینه تحصیلی، مواد درسی، و دیگر عناصر مشوق اجتماعی، رنج می‌برده است.

عقب‌افتادگی عمومی، یکی از پدیده‌های رایج کشور افغانستان است بعنوان یکی از ره‌آورد های سلطه جهنمی استعمارگران و دولتهای ناتوان و نالایق، هنوز هم در ردیف بزرگترین و خطرناکترین دست‌آویز دولتهای بزرگ برای دخالت در امور داخلی آن کشور و اهانت به سرنوشت مردم قهرمان آنجا بشمار میرود. بموازات عقب‌ماندگی فرهنگی، افکار و اندیشه‌های اسلامی نیز چنان تیلور لازم را پیدا ننموده است. با اینکه از نظرتدین و تعهد مذهبی، مردم افغانستان در ردیف معتقدترین ملل اسلامی بمبانی دینی محسوب می‌گردند، ولی آگاهی و بینشهای اسلامی و درک و شناخت دینی، در سطحی که باید باشد نیست.

بدون شک اشغالها، درگیریهای مسلحانه، زدوبندهای سیاسی، سلطه‌گریهای دولتهای بزرگ در طول تاریخ که علمای اسلام و مبلغین مذهبی را در درجه اول مورد فشار و محدودیت و اختناق قرار میداده و در بروز پدیده مزبور بی‌تاثیر نبوده است.

دورماندن مردم از علم و فرهنگ از یکسو و جدائی آنان از تبلیغات سرشار مذهبی و ازسوی دیگر، زمینه را برای سوء استفاده بنام مذهب و استثمار مردم و رواج یافتن خرافات و بدعتها هموار ساخته است.

البته نباید نقش یک اقلیت مبارز و روشنگر در بین علما و روحانیون و اساتید و دانشجویان و فرهنگیان که منشاء حرکت و مبارزه و انقلاب ملت مسلمان افغانستان شده اند را دست‌کم گرفت. وضعیت یاد شده در مناطق مرکزی موجب گشته بود تا از هر پیروزی که مردم به رهبری روحانیت مبارز و در پناه ایثار گزینها و شهادت طلبی‌های خود بدست می‌آوردند، یککده عناصر نالایق و سوء استفاده‌چی که در انقلاب هیچ گونه نقشی نداشته و حتی مردم را از تقلید حضرت امام خمینی بر دیگران رجوع میدادند و با ترویج جدائی دین از سیاست مانع شرکت مردم در جنگ با روسیه میشدند، خود را از نومطرح ساخته و این بار زیر پوشش انقلاب و... بسا نیرنگی تازه تر بر خرماد سوار شده و در جهت تثبیت سلطه ظالمانه خویش گام بردارند.

خان‌ها، مالکین بزرگ، فئودال‌ها، که بر حسب بافت طبقاتی افغانستان یکی از طبقات متنفذ اجتماعی بشمار می‌روند و اکثریت آنان عمری را در سایه زورگوئی و قلدری و چاق‌قصداری و مزدوری حکومتها، توده محروم آن دیار را به بند می‌کشیدند. این طبقه که دستشان تا مرقق بخون مردم بیگناه افغانستان آغشته است، حتی در شرایط انقلاب، مایل نیستند از سلطه بیدادگرانه خود صرف‌نظر نموده و بساط یغماگری خویش را برچینند.

مع الوصف جمع کثیری از روحانیون (وعاظ السلاطین) که عمری را به دعاگوئی "خان" امرار معاش نموده بودند، جزئی از طیف مزبور شده و خواسته‌اند تا پیروزی روحانیون مبارز و مردم ایثارگران نیز به تیول خوانین و مالکین وابسته به قدرتهای بزرگ درآورده و به مردم چنین تفهیم سازند که تا خوانین و... در صحنه نباشند، امکان کسب پیروزی بر اشغالگران

را نخواهند داشت .

دردوران حکومت ظاهرشاه که برخی آزادیهای اجتماعی وجود داشت ، مارکسیستهای روسی وچینی حداکثر بهره برداری را از آزادیهای مزبور نموده ودر سطح دانشگاه ومدارس افکار مسموم خویش را به جوانان معصوم افغانی تزریق میکردند . در امتداد این سوء استفاده فکری وفرهنگی ، اکثریت عظیم ملت از خواندن ونوشتن محروم بوده ومردم متدین در حد یک اسلام سنتی بدون آگاهی های لازم ، عقب نگه داشته میشدند .

رشد یک قشر جوان تحصیل کرده چپ گرا ورشد پدیده خان بازی که از مواریث کهن جامعه افغانستان میباشد وهم اکنون کلیه جناح های چپ و راست از تحصیل کرده ها گرفته تا خوانین وابسته به پاکستان وسازمان سیا وبلوک غرب دست در دست یکدیگر ، تلاش میکنند تا از شکل گیری یک جنبش ناب اسلامی جلوگیری نمایند .

سرمداران این حرکت ضد انقلابی ، علاوه بر جناح های چپ چینی و روسی ، همان خوانین زالوصفت وچماقداری هستند که در اضعف حوزه های علمیه ومحرومیتهای اجتماعی جامعه روحانیون افغانستان یک قشر وسیع از " وعاظالسلطین " را یدک کشیده ویدین ترتیب سه عامل " زور و زور و تزویر " را به جنگ جوانان متدین " پیرو خط امام " وروحانیست مبارز و انقلابی آن دیار ، فرا خوانده اند .

در مناطق مرکزی ، جریان مزبور بعنوان یک عامل بظا هر مردمی ، عرض اندام نموده ودر شکل گیری درجریانات مثبت وسازندهای خود را بر دیگر عوامل اجتماعی که در آینده نزدیک به بحث آن خواهیم پرداخت تحمیل میکند .

۲- دومین عامل ایکه در هزاره جات مطرح بود ، پیروزی سریع وچشمگیر مردم بردولست مرکزی بود که بارهبری دقیق روحانیونی نستوه ومقاوم چون آقایان صادقی نیلی واکبری و... صورت گرفت و خود بخود باعث پیدایش یک خلاه اجتماعی گشت . زیرا پس از پیروزی مزبور در بین رجال وشخصیتهای مذهبی وسیاسی آن منطقه دو تصور وجود داشت یکی اینکه پیروزیهای کسب شده را در حد یک آزمون انقلابی که جامعه را برای برداشتن گامهای بلندتری آماده ساخته وسیلهای قرار داد برای حرکت های سیاسی - نظامی وسیع تر وپرداختن به آزاد سازی سایر مناطق اشغال شده وپیوستن به دیگر نیروهای رزمنده وپیکارگر که در شمال وجنوب وشرق وغرب افغانستان به جهاد مقدس اسلامی مشغول بودند . در اینصورت می بایست کلیه امکانات بالفعل وبالقوه را در راه گسترش دادن جنبش آزادیبخش اسلامی بسیج نمود و اجازه نداد که کوچکترین وقفه یا رکود وتعللی در حرکت های بسیج مردمی یروز کنند .

تصور دیگر اینکه پیروزیهای کسب شده را زمینه ای برای تشکیل یک حکومت موقت انقلابی دانست که در مناطق آزاد شده تشکیل گردد و اداره امور سیاسی - اجتماعی - نظامی " جامعه تشیع " را بدست گیرد ومديریت های فرهنگی ، قضائی و... را تقویت سازد واز این طریق یک سکوی نیرومند قدرت را بوجود آورد و در نابینیه مالی ، تسلیحاتی مجاهدین وسنگر نشینان را تقویت نماید و...

این دو تصور که به ظاهر هیچگونه منافاتی با اندیشه های انقلاب اسلامی نداشت ، پس از این دو تصور که به ظاهر هیچگونه منافاتی با اندیشه های انقلاب اسلامی نداشت ، پس از

سنگینی میکسرد. ولی نظریه اینکه رهبران فکری جامعه تشیع و مناطق مرکزی در آن لحظه هیچگونه برنامه مدون و منظمی برای تشکیل حکومت موقت انقلابی در دست نداشتند و حتی در آن شرایط حساس آمادگی دست زدن به چنین کار عظیمی در منطقه به چشم نمیخورد. دوجریان دست به کار شدند تا از بروز غلای موجود در جهت اهداف نامشروع و مقاصد شیطانی خود بهره ببرند. یکی همان خطوط وابسته به غرب و شرق بودند که در فصول پیشین از دیدگاههای مخالفان با رفقایان نسبت به منطقه هزاره جات سخن رفت و دیگری خواهین خودخواه و مصلحت طلبان و روحانیون ناآگاه، ای که در هر شرایطی منافع مادی و شخصی خود را مدنظر گرفته و با احیای "ماوریه"های خارجی از دولتهای فسادآمیز رایبه مرحله اجرا میگذارند.

این دوجریان که یکی ریشه در سیاستهای استراتژیک استعمار بین المللی و سلطه یافتن بر سر نوشت ملل محروم دارد و دیگری از نفسانیت و خودخواهی و قدرت طلبی نشاءت گرفته، فکـر تشکیل یک حکومت موقت را در بین روحانیون و مردم القاء نمودند.

با اینکه تشکیل دولت اسلامی و حکومت انقلابی یکی از آرمانهای قرآنی مسلمین بوده و دین مقدس اسلام بعنوان یک اصل تفکیک ناپذیر از پیکره رسالت انبیاء علیه السلام بحکومت اسلامی نگریسته و دانشمندان و فقهاء اسلام در طول تاریخ این اندیشه مظلوم و متروک دینی را همواره مورد بررسی و اجتهاد قرار میداده. تا اینکه حضرت امام خمینی این تئوری گمنام را نخست تدوین و به استناد آیات و روایات به مرحله عمل نهادند. و طبعاً "روحانیت مبارز افغانستان نیز بعنوان یک اصل کلی به آن معتقد بوده و هست ولی در شرایط سخت و دشوار جنبش افغانستان که بیشتر با سازماندهی نیروها و بسیج آنان بر ضد اشغالگران سازگوار بود امکان پیاده ساختن یک حکومت ایده آل اسلامی و موقت در هزاره جات، وجود نداشت.

براین اساس خطوط وابسته به استکبار (سازمان سیا - سازمان جاسوسی پاکستان - و شعله ایها و...) که از بافت اجتماعی منطقه اطلاع کامل داشته و از عدم آمادگی سران جنبش برای تشکیل حکومت اسلامی و قوف داشتند، این فکر یعنی تشکیل یک دولت موقت را که ظاهراً "با آرمانهای عقیدتی و سیاسی مسلمانان سازگار بود، بشدت مطرح نمودند و نخستین قشریکه با در خط وابستگی به سیاستهای خارجی بسر میبرد و با الهام از نفسانیات و جهل فکری و سیاسی طمع حکومت بر مردم را در سرمی پروراندند، به این ندای مرموز و خائنانانه لبیک گفتند.

جریاناتی که این اندیشه را القاء و ترویج می نمودند، یقین داشتند که با توجه به جهل و بی سوادی عامه مردم و سابقه تاریخی خوانین و نفوذ برخی روحانی های ناآگاه در میان مردم، چنانچه این طرح به عمل درآید، اکثریت قاطع نیروها مستقیم و غیرمستقیم در قبضه قدرت آنان قرار خواهد گرفت و عناصر صالح و اصیل و متدین که یک اقلیتی بیش نبودند در حکومت مورد نظر یک جایگاه نیرومندی را بدست نخواهند آورد و امکان طرد و عزل و دفع آنان وجود دارد و از سوی دیگر، خطوط شیطانی که طراح اصلی این اندیشه بشمار میرفتند، به خوبی میدانستند که در منطقه آزاد شده هزاره جات اصولاً "دو طرز تفکر اسلامی وجود دارد، یکی متعلق به روحانیت مازروا انقلابی و عناصر متدین و خط امامی است، و دیگری همان تفکر سنتی متعلق به خوانین و کدخداها و فئودالها. آنان که در مکتب شیطانیت و تفرقه افکنی

استاد بوده هستند، مطمئن بودند که با تشکیل یک نظام سیاسی اجتماعی مورد نظر خویش میتوان این دو طرز تفکر را درهم ابعاد به جان هم انداخت و انرژی ها را به جنگهای داخلی معطوف ساخت و وضعی را بوجود آورد که نیروها سرگرم اختلافات درونی شده و اندیشه جنگ مسلحانه با دشمن اشغالگر تدریجا " افول کرده و با حداکثر اختلافات موجود مرتعی برای پرورش خطوط وابستگی به غرب و به ویژه آمریکا، تدارک ببینند.

در جوملتهب و انقلابی آن روزها که قلوب رزمندگان از عشق یابنده و پیروزیهای بزرگ آکنده بود و مسلمانان مخلص و خدا جو، شرایط پس از پیروزی رادریک افق سرخ و ممتد، روزنه ای به آزادی ملت افغانستان می پنداشتند و طرح تشکیل دولت موقت را نیز یک وسیله در راه اهداف دراز مدت خویش تصور می نمودند، روحانیون مبارز و متعهد نیز جو موجود را به فال نیسک گرفته و با تشکیل موافقت کردند. و بدین ترتیب عامل دوم که جلوه مردمی داشت که در صحنه سیاسی منطقه به دیگر عوامل موجود منضم گشت و راه را برای اجرای توطئه شوم دشمنان هموار ساخت.

اما عوامل غیر مردمی :

یکی دیگر از عوامل موثر که زمینه ساز تشکیل شورای اتفاق بود، وجود گروههایی مانند " تنظیم نسل نوهزاره " بود که با انگیزه های نژاد پرستی توأم و با افکار و اندیشه های مذهبی از قدیم الایام بوجود آمده بود و با رفت و آمدهایی که در مناطق مرکزی داشت و برقرار ساختن ارتباطات اجتماعی، در عمق جامعه شیعی سنتی جایگاهی پیدا کرده بود.

تنظیم نسل نوهزاره در شرایطی که مردم شیعه از تعدی و ظلم حکام سنتی افغانستان بستموده آمده و بخارج کشور مهاجرت نموده بودند، تشکیل شد. باید توجه داشت که همانطور که قبلا یادآور شدیم، سیاست تفرقه طلبی یکی از کهن ترین شیوه های استعمار بریتانیا بوده است و گرنه برادران تسنن و تشیع چنان پیوندهای عقیدتی مشترکی دارند که به هیچ قدرتی نمیتوان بین آنان اختلاف ایجاد نمود اما سیاستگران استعمار رگراز نادانی های موجود بین برادران شیعه و سنی، تعصب فرقه ای ساخته و آنان را بجان هم انداخته اند.

حکام سنی که قدیم الایام در ارتباط با وابستگی به استعمار و برخورداری از جهل و تعصب به مردمان شیعه ظلم و ستم فراوان روا میداشته اند، باعث مهاجرت خیل عظیم شیعه به مناطق ایران و پاکستان شده و همان ایادی مرموز مهاجرین را سازماندهی کرده و در قطب مخالف حکام، انگیزه های قومی و مذهبی را در پیکره اندیشه و تفکر آنان بوجود آورده تا الی الابد تعصبات انحرافی این دو فرقه بزرگ اسلامی، باقی مانده و در هر شرایطی دست آویزی برای چپاولگری بین المللی وجود داشته باشد.

پایه گذاران تنظیم، معتقد بوده اند که مردم هزارهجات از نژاد مغول بوده و باید در طبقه مناسبات اجتماعی و فعل و انفعالات سیاسی، این گرایش قومی را هم چنان درجا معی خود رشد دهند.

با تشکیل تنظیم در سال ۱۳۴۶ بسیاری از خوانین منتقد و روحانیون سنتی و ناکام که از مقلدین و مروجین آیه الله خوئی بودند به عضویت تنظیم درآمدند و بنای یک همکاری

در سال ۱۳۵۷ با طرفداران ظاهرشاه خائن قراردادی منعقد نمود که بنام اتحادیه معسرف شد. اتحادیه به رهبری عبدالحسین مقصودی فعال است و از طرف دولت پاکستان حدودیکهزار قبضه سلاح سبک و سنگین در اختیار دارد. هرچند سید اسحاق وکیل اتحادیه را از خود میدان دولی مقصودی که زدوبند بهتری و امکانات وسیع تر داشت بر سید اسحاق فائق آمد و فعلاً "اتحادیه" سید اسحاق که با "گل احمد گورکانی" مزدور و سرسپرده، هم عهد و پیمان است از نظر کمکیهای نظامی و اقتصادی محروم است.

تنظیم نسل نوهزاره حلقه‌ای بود که سه تفکر عمده در آن بچشم میخورد یکی اندیشه‌های نژادپرستانه مغولیستی و یکی اندیشه‌ها و افکار مائوئیستی که توسط عوامل نفوذی شعله‌ایها در آن داخل شده بود و دیگری اندیشه‌های بظواهر اسلامی که از سوی برخی روحانیون مقلد آیه الله خوئی تبلیغ میشد. این ترکیب نامتجانس با نیت هواداری از ظاهرشاه خائن افکار سلطنت طلبی را نیز در خود پرورش میداد دولی علیرغم بافت چندبعدی آن، خوراک اصلی فکری و ایدئولوژیکی از سوی عناصر مائوئیست وابسته به شعله جاوید ارائه میگشت.

طرفداران مائو که قبلاً از وحدت استراتژیکی آنان با سیاستهای غرب سخن رفت چنان در این تشکیلات نفوذ کرده بودند که تا سطح کار مرکزی ارتقاء مقام یافته و تصمیم گیریهای مهم حزب را جهت میدادند.

تنظیمی ها در آغازنشوونمای تشکیلاتی، از سوی سازمان جاسوسی پاکستان و عوامل وابسته به آمریکا و غرب بطور غیر مستقیم کمک میشدند و مجریان سیاست غرب در منطقه که اهداف و مقاصد شان قبلاً با ختمار بیان شد در سطح وسیع و گسترده در سازماندهی تشکیلات مزبور و مهره چینی های شیطانی در آن شریک بوده اند.

علاوه بر شعله ایها که در تنظیم نفوذ کرده بودند، عناصر ستم ملی که آنان نیز از فریب خوردگان چینی بودند در تغذیه تشکیلات تنظیم، سهم بسزائی داشتند.

جالب توجه اینکه، ساواک شاه نیز توانسته بود برخی مهره‌های اطلاعاتی خود را در قلب تشکیلات تنظیم نسل نو هزاره وارد سازد و در کویته پاکستان که در زمان حکومت شاه یکی از مراکز رفت و آمد انقلابیون ایران بود مهره‌های اطلاعاتی ساواک که عضو تنظیم نسل نو هزاره شده بودند، به شناسائی و کشف مبارزین ایرانی اشتغال داشته و تشکیلات مزبور علاوه بر نقش منحرف کننده‌ای که در منطقه هزاره‌جات داشته با عوامل ساواک ایران نیز در لو دادن مجاهدین ایرانی که احیاناً "با مجاهدین افغانی در تماس و ارتباط بوده‌اند همکاری وسیع و همه جانبه‌ای میکرده‌اند.

بر این اساس عناصر موجود در شالوده‌ریزی تنظیم بطور اجمال عبارت است از :

- افکار ناسیونالیستی مغولی که برای چنگیز قداست خاصی قائل بوده و عکس او را در دفاتر مربوط نصب میکرده‌اند.

- اندیشه‌های مائوئیستی شعله جاوید و ستم‌مائی که عکس مائو تسه دونک را در دفاتر تشکیلات بدیوارها نصب میکرده‌اند.

- اندیشه‌های بظواهر شیعی که از حوزه علمیه نجف توسط برخی روحانیون ناگاه القاء میشد.

- اندیشه‌های سلطنت‌طلبی ظاهر شاه که توسط مشتی خوانین و چماقداران محلی حمایت میشد .

- اندیشه‌های سازمان سیا و سازمان جاسوسی پاکستان که توسط مهره‌ها و عوامل نفوذی کشور پاکستان تبلیغ میگشته است .

- اندیشه‌های سازمان جاسوسی ایران (ساواک) که علاوه بر همکاری استراتژیک بر محور سیاست آمریکا بر علیه انقلابیون مسلمان ایران جاسوسی میکرد است .

این تشکیلات که با ظاهری مذهبی و قومی و باطنی مائوئیستی و وابسته بغرب در پاکستان تشکیل شد ، بخصوص بعد از کودتای ۷ ثور و مهاجرت مردم هزاره در پاکستان و ایران در پناه یک شعار جذاب (حمایت از شیعیان مهاجر و مظلوم) توانست بسیاری از متدینین ساده اندیش را فریب داده و در میان جامعه تشیع که تاریخی خونریز از ستم حکام نالایق افغانستان را پشت سر داشت ، نفوذی قابل توجه یافت .

در فصل آیند خواهیم دید که چگونه این سازمان شیطانی زمینه تشکیل شورای اتفاق را فراهم آورد و چه سان عناصر مائوئیست با ترکیبات دیگر تنظیم در شورای اتفاق نفوذ کرده‌اند ؟

فصل ۶- شورای اتفاق چگونه و در چه شرایطی بوجود آمد ؟

چنانچه در مناطق مرکزی پس از آزادی ، آمادگی مدد در صد برای ایجاد یک تشکیلات جامع و منضبط و گسترده وجود می‌داشت و آگاهی اکثریت مردم و روحانیت باندازه‌ای بود که بتوانند چهره‌های مرموز و توطئه‌گر را شناسائی کرده و از رشد آنان جلوگیری نمایند ، بوجود آوردن یک سازمان نیرومند عقیدتی - سیاسی - نظامی یک عمل مالسح بشمار میرفت زیرا از آن طریق ، نیروهای مبارز و پیکارگر افغانستان را در شرق و غرب و شمال و جنوب آن کشور تقویت می‌نمود و زمینه را برای یک وحدت آگاهانه و مستقل از سیاست های غربی و شرقی ، هموار می‌ساخت ای کاش شرایط عینی هزاره جات پس از پیروزی مردم بر دولست مرکزی هرگز اجازه نمیداد ، نیروها در داخل منطقه سرگرم اختلافات و تصفیه حساب های قومی - قبیله‌ای - شخصی گردند .

زیرا نه خط رهبری جنبش تبلور یافته بود و نه صفوف مجاهدین از یک وحدت عقیدتی برخوردار بود و نه طرحی مدون برای حکومت موقت در دست بود و نه خطوط و جریان های انحرافی بطور کامل کشف و خنثی شده بودند ؛ در یک شرایط کاملاً نامساعد ، فکر تشکیل دولت موقت از سوی محافل امپریالیستی و مزدوران وابسته به چین و پاکستان و آمریکا القاء شد .

همانطور که قبلاً تذکر دادیم اکثریت عظیم مردم از آنچه در پشت پرده جریان داشت بی اطلاع بودند ، اقلیت نیروهای آگاه که در رأس آن روحانیون مبارز و مطلع و مقاوم چون جهاد اسلام صادقی نیلی و دیگران قرار داشتند نیز آنچنان طرح و آمادگی شرکت در یک دولت موقت را نداشتند ، تنها شیاطین بودند که دم را غنیمت دانسته با تمام قدرت به میدان آمدند تا خلا موجود را توسط یک تشکیلات بظاهر اسلامی و مردمی ولی وابسته به منافع و مصالح خویش پر سازند .

شواهد و مدارک نشان میدهد که حاج غلام رسول یکی از خوانین حلقه بگوش دولت پاکستان در سال ۱۳۵۷ ابتدا به پاکستان رفت و پس از تشکیل اتحادیه مجاهدین مرکب از تنظیم نسل نوهزاره و طرفداران ظاهرشاه و مشتکی از آخوندهای فریب خورده و فراری از افغانستان بوطن باز گشت و با استفاده از شرایط مناطق آزاد شده هزارهجات با همدستی شخصی بنام حاج شیرآغا تشکیلاتی بنام شورای تنظیم بوجود آورد .

با سابقه ای که در فصل پیشین از تنظیم نسل نوهزاره بدست آمد ، میتوان تنها مقصد حاج غلام رسول را از دست زدن به چنین تشکیلاتی فهمید . یکی از علمای بزرگ افغانستان حکایت میکند :

در مسیر راه به یکی از افراد سرشناس اینها برخورد نموده و او میگفته است : ما با دولت پاکستان صحبت کردیم و قول همکاری گرفته و آمده ایم تا یک تشکیلات حکومتی با اراء و انتخابات خود مردم ایجاد نمائیم . ولی نظر به اینکه ، تنظیم نسل نوهزاره با سوابق کنونی که داشت بین مردم از قداست و مشروعیت لازم برخوردار نبود و علاوه بر آن در اذهان برخی از روحانیون ، فاقد محبوبیت بود آن دو نفر (حاج غلام رسول و حاج شیر آغا) با مشورت مجدد با اربابان خود بر آن شدند تا طرح را بشیوه دیگری پیاده سازند . به شهر ورث آمده و به تمام قرا و قصبات و روستاها نامه نوشتند که از هر منطقه یک خوان و ارباب و یک آخوند در تاریخ مقرر به شهرستان ورث آمده و شورا تشکیل دهند . قریب به پانصد نفر از اربابان مفت خور و روحانیون ناگاه در محل قرار گرد آمدند . آنان نخست نام شورای تنظیم را برگزیدند ولی در اثر اعتراض روحانیون آن را به شورای اتفاق تبدیل کردند . پر واضح است در جامعه اسلامی افغانستان که روزهای نخست قیام و مبارزه را پشت سر می گزارند و مبارزین از رشد لازم سیاسی برخوردار نبوده و حمل و بیسوادی و عقب ماندگی فرهنگی و سیاسی و خان بازی و رنگبزه های طبقاتی و عوامفریبی ها بشدت بر جامعه حاکم میباشد ، اکثریت غریب با اتفاق را چه کسانی تشکیل میدهند . در ورث اعلام شد با انتخابات آزاد یک رئیس برای شورای انتخاب و سپس سازماندهی تشکیلات را آغاز میکنیم . اکثریت قاطع حاضرین که نیمی را خوانین و نیم دیگر را روحانیون غیر مبارز و یا ضدانقلاب و چند نفر روحانی متدین و انقلابی تشکیل میداد ، شخصی بنام سید علی بهشتی را برهبری شورا برگزیدند .

شواهد امر نشان میدهد ، عوامل مرموز و وابسته به تنظیم نسل نوهزاره و مائوئیستهای بظاهر مسلمان و شیعه در میان روحانیون مناطق مرکزی ، شخص بهشتی را قبلاً "برای ریاست شورای مورد نظر خویش کاندید کرده بودند .

سید علی بهشتی یکی از طلاب و محصلین حوزه علمیه نجف اشرف بوده که پس از اقامت در نجف به افغانستان باز گشته بود و در ضمن اشتغال به منبر و موعظه به کسب و کار اقتصادی نیز مشغول شده بود .

بهشتی یقیناً "وابسته به محافل غربی و امپریالیستی نبوده و نیست ولی چون شخصی بوده ساده بیاطلاع از اوضاع جهانی و نا آشنا با اصول و مبانی مبارزه و انقلاب ، مجموع عناصر پشت پرده او را برای شورا صالح تشخیص داده اند انتخاب بهشتی از چند نظر باب طبع

خطوط و جریانات انحرافی آن روز هزاره جات بشمار میرفت :

اولاً "خوانین جنایت کار و خونخوار آندیار که بجز به یغما بردن هستی و نیستی تسوده مردم زحمتکش افغانستان هدف و مقصدی نداشته و ندراند ، از روحانیونی خوشنودند که با پیشه ساختن تقیه و سکوت و سازش مهر تایید را بر عملکرد آنان زده و پوششی باشند برای چپاولگری و غارتگری آنان که زیر ماسک روحانیت و مذهب و دینداری انجام میگیرد . ثانیاً " ناسیونالیست های نسل نوهزاره که اصالت نژاد مغول را مطرح میساختند ، بدنبال یک روحانی بودند که نتواند مرز میان قومیت و ایدئولوژی را مشخص ساخته و بطور طبیعی با زویی باشد در اختیار اهداف ناسیونالیستی آنان .

ثالثاً " محافل غربی که از پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت خط امام در ایران بشدت آسیب دیده بودند ، برای کنترل عواطف و احساسات مذهبی مردم شیعه افغانستان که از یک گرایش شدید به ایران و خط امام برخوردار بوده اند ، در پی یافتن یک چهره روحانی و متنفذ مردمی بودند که با مرجعیت حضرت امام و خط معظم له هیچگونه رابطه و تناسبی نداشته باشد .

شخصیت سید علی بهشتی جامع سه خلعت مورد نظر محافل غرب و خطوط انحراف داخلی بود زیرا در طول زندگی اجتماعی نه تنها برخوردی قاطع با زورگوشی خوانین قلدور و چماقدار افغانستان نداشته بلکه پیوسته حامی و طرفدار آنان بوده و حتی معتقد است خوانین بهترین بازوی ارتباط با توده های مردم اند از سوی دیگر ، ناآگاهی سیاسی او و بیخبری او از تاریخ خونریز انقلاب اسلامی و جهل او از توطئه ها و تکیه بنام ناسیونالیسم انجام گرفته است و مغول پارتی های افغانستان فرصت میداد تا عمری را در زیر پوششش و براحتی بگذرانند .

از طرف دیگر او مقلد و مروج مرجعیت آقای خوئی بود و با افکار و اندیشه های حضرت امام خمینی دام ظلّه العالی فاصله های چشمگیر داشت و از این بابت یک عنصر مطمئن و صالح برای رهبری جنبش مردم افغانستان از دیدگاه محافل غربی بشمار میرفت . در آینه سده خواهیم دید که خلعت های آقای بهشتی چگونه توانست چند سال انقلاب را منحرف سازد و مد ها نفر از بهترین نیروهای انقلابی را در جنگ داخلی به هدر دهد . پس از انتخاب سید علی بهشتی که بیوگرافی او در خاتمه این جزوه باطلاع خوانندگان محترم میرسد ، آقای صادقی نیلی به معاونت ایشان برگزیده شد . بنظر میرسد چهره واقعی این شخصیت بزرگ تا آن لحظه برای انتخاب کنندگان بوضوح روشن نشده بوده و از اینرو تصور میکرده اند او نیز در ردیف اکثریت روحانیون حاضر قرار دارد و خواهد توانست از وجود وی نیز سوء استفاده کنند . از سوی دیگر ممکن است ، شخصیت قوی و نافذالکلمه او که در آزادی منطقه هزاره جات نقش اول را داشته چنان افکار و اندیشه رزمندگان و انقلابیون را بخود معطوف داشته که ناچار به گزینش او گشته اند تا بلکه بتوانند شورا را در نخستین روزهای تشکیل آن ، در میان توده مردم دیندار و مبارز ، تثبیت نمایند .

در پاسخ آنانکه میگویند چرا آقای صادقی نیلی به عضویت شورای اتفاق در آمد باید گفت معظم له نیز تا حدودی از فعل و انفعالات و زدوبندهای سیاسی توطئه گران بی اطلاع بوده

است و متخیله اش خطور نمیکرده که فکر تاسیس شورا در محافل وابسته به دولت پاکستان و غرب پرداخته شده و عوامل نفوذی ستمی ها و شعله های ها مبلغ و مروج آتند . اما روح حق جوئی و تدین که یکی از مشخصه های وجودی اوست ، موجب گشت تا بمحض اصلاح از انحصراف شورا از آن فاصله بگیرد .

تشکیلات شورای اتفاق :

۱- تشکیلات مرکزی که بنام شورای انقلابی اتفاق اسلامی نام داشت و ریاست آن را سید علی بهشتی داشت .

معاونین ریاست شورا :

الف : معاون شماره یک آقای صمدی

ب : معاون شماره ۲ آقای صادق نیلی

ج : معاون عمومی آقای ناصری

۲- دارالانشاء :

منشی شماره یک سید حسن کرمانی . منشی شماره ۲ سید امین عارف

۳- کمیسیونها :

الف : کمیسیون فرهنگی و تبلیغات بریاست سید احمد احسانی

ب : کمیسیون قضا بریاست سید جواد عارفی

ج : کمیسیون مالی بریاست سید جواد عارفی

د : کمیسیون نظامی بریاست آقای اکبری که بعداً " سید جگر آمد

۴- تشکیلات ولایت که از سوی شخص بهشتی تعیین میشد و هرولایت و ولسوالی همان تشکیلات اصلی را داشت .

مرکز حکومت موقت شورای اتفاق تپه های بالای ورث . .

آقای بهشتی در سال ۶۱ مجدداً دست بیک انتخابات فرمایشی زد و از شهرستانها دعوت کرد و بآنان گفت من دیگر قادر به حکومت کردن بر شما نمیباشم و باید خودتان کسی را برای این کار انتخاب کنید . باید توجه داشت که این گفته یک حیل و تزویر سیاسی بوده که هم قصد عوامفریبی و تبریث خود را داشته و هم خواهان تثبیت موقعیت اش بوده است . در این انتخابات معاونین بشرح زیر تغییر کردند :

معاون اول مظفری معاون ۲ سید حسن جواد معاون ۳ سید احمد احسانی در سال ۵۹ سران شورا بفکر افتادند که حزب اتفاق را تاسیس نمایند . فلسفه این کار اولاً " ایجاد پشته برای شورا بود و ثانیاً " انسجام بخشیدن به افرادیکه واقعاً " در خط بهشتی کار می کنند و ثالثاً " دارا بودن یک سکوی حزبی که در مواقع گوناگون بتوانند با احزاب سیاسی موجود رقابت یا سازش نمایند .

طراحان واقعی این تشکیلات که از معماران زبر دست و متخصص مسائل نفوذی و زیرزمینی بودند : ترکیب شورای اتفاق را چنان سازماندهی کردند که نمای ظاهری آن با هاله ای از قداست و مشروعیت از سوی آخوندهای کذاشی و ارباب و خوانین پوشانده شده باشد . آنان

با درک عمیق از ظرافت‌ها و حساسیت‌های موجود در جامعه مذهبی افغانستان چنان کارها را مرتب ساخته بودند که بر حسب ظاهر، شورا از نوعی نفوذ مردمی و مقبولیت مذهبی برخوردار بوده و نقطه ضعف ایدئولوژیک مانند حاکمیت مائوئیست‌های بیدین در پیکر ظاهری تشکیلات بچشم نخورد. ولی در باطن خط دهندگی بدست عناصر نفوذی بود. آنان با این شگرد منافقانه توانستند از عواطف و احساسات مذهبی این ملت اصیل و خدا-پرست حداکثر سوء استفاده را بنمایند.

از جمله عناصر نفوذی در تشکیلات شورای اتفاق میتوان از نادر صداقت اهل ناوره میثیاگران که از ستمی‌های معروف بود و پیروزی‌لستانی نام برد که نفر شماره یک توسط نیروهای اصیل اسلامی بهلاکت رسید.

در سال ۱۳۵۹ نمایندگان شورا و تنظیم (سید حسن کلانتر و سید حسن فاضلی و حاجی برکت و غلام علی حیدری) تعهدنامه امضاء کردند و باهم دست‌آتش داد و همکاری داده تا در جنبه‌های گوناگون یکدیگر را در کشمکش‌های داخلی یاری دهند. آنان تعهدنامه کتبی خود را به پاکستان برده و از دولت درخواست کمک‌های نظامی نمودند. دولت پاکستان نیز مقادیر قابل توجهی تسلیحات و تدارکات نظامی برای آنان ارسال نمود. بلکه ماهانه و احياناً "در ماهی دو مرتبه امکانات نظامی و غیره در اختیار دفتر شورادر کویته قرار میگرفت. آقای صادق نیلی که از سرشناس‌ترین علمای مبارز هزاره‌جات بود پس از تاسیس شورا به پاکستان رفت و از نزدیک برخی زده‌بندهای توطئه‌گران را مشاهده نمود.

او در پاکستان تصمیم گرفت تا با دیدار از ایران باره آورده‌های انقلاب اسلامی آشنا گردد. لذا بایران سفر نمود و در مدت اقامت چند ماهه‌اش در تهران و قم و آشنائی با برادران واحد نهضتها، توانست بمساعدت جمعی از دیگر برادران عضو گروه‌های اسلامی افغانستان جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان را تشکیل دهند (۱۳۵۸). پس از مراجعت معظم له با افغانستان چند عامل باعث گشت تا او شورا را ترک کرده و بمنطقه دایکندی، جایگاه و موطن اصلی اش که حرکت آزاد سازی هزاره‌جات را از آنجا شروع کرده بود رهسپار گردد:

یکی اینکه در پاکستان به پاره‌ای خطوط انحرافی که پشت پرده بنام شورای اتفاق بسا سازمان امنیت پاکستان در تماس و ارتباط بودند، وقوف و آگاهی یافت و زمینه خروج از شورا در ذهنیت اش ریخته شد. دیگر اینکه با عزیمت بایران و تاسیس جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان، سران تنظیم و دیگر اربابان غربی بشدت از تصمیم‌گیری‌های او کینه خواسته جریان شورا را به انقلاب اسلامی در ایران مرتبط سازد، خشمگین و عصبانی شدند. وانگهی معظم له در طول یکسال عضویت در شورای اتفاق، آرمانهای خویش را که عمدتاً "بر محور آزاد سازی سایر مناطق اشغالی افغانستان و تقویت نیروهای اصیل اسلامی دور میزد، برباد رفته میدید. چه آنکه از نزدیک شاهد بود چه سان عناصر شریف را در کارهای سطحی میگمارند و چهره‌های مرموز را در پست‌های کلیدی شورا بکار گرفته‌اند. او بوضوح میدید که نیروهای متدین و متعهد تدریجاً "به یاس و نومیدی افتاده و امیدها

به نومیادی بدل گشته و هیچ اقدام نظامی بر ضد اشغالگران صورت نمیگیرد از این رو تصمیم گرفت تا با یک حرکت انقلابی و ضربتی سران توطئه را دستگیر و زندانی نماید. او با قابلیت خاص خویش در یک لحظه مناسب حرکت را آغازید و تعدادی از مهره‌های پلیس و مرموز را بازداشت و زندانی ساخت. که متأسفانه توطئه عمیق تر و پیچیده تر از آن بود که او تصور میکرد.

پس از بازداشت کردن خوانین با پادرمیانی آقای شیخ محمد دانش که مسئول حزب اتفـاق در دایکندی بود آقای صادقی مجبور شد با سید علی بهشتی صلح کرده و قراردادی با مضامین رسانند و مهره‌های انحرافی را کنار بزنند و چنین شد. اما از آنجا که سید علی بهشتی فاقد صلاحیت بود، خوانین مزدور بهیگاری شیخ سرور امین شهرستانی جنگ داخلی را علیه آقای صادقی آغاز کرد. معظمله در این جنگ یک شهید داد بنام حاج موسی صدخانه. خوانین شکست خورده به حوزه شهرستان که مربوط به شیخ امینی بود پناه بردند و سید علی بهشتی بآنان آزادی داد.

خون شهید حاج موسی صدخانه پایمال هوس خوانین شد. از اینجا دو مرتبه مناسبات صادقی و بهشتی بهم خورد و آقای صادقی نیلی از شهرستان به دایکندی بازگشت و با روحانیت مبارز و آگاه و مردم مظلوم همدست و هموگشت تا پرچم مبارزه با شورای اتفـاق را برافرازد.

آقای صادقی نیلی که در خلوص و ساده زیستن و تقوی و تعهد زبانزد خاص و عام بوده و در قاطعیت و خروش نموداری از صحنه صدر اسلام است همینکه آثار انحراف و کجروی را در تشکیلات شورا مشاهده نمود بر آن شوریخ و با هجرت به دایکندی، زمینه فکری هجرت‌های فراوانی را در اذهان و اندیشه تنی چند از دیگر اعضای شورا که آنان نیز برای خدمت باسلام و مسلمین و انقلاب بعثیت شورا در آمده بودند، بوجود آورد.

در این واقعه اشاره خواهیم نمود. در این گیرودار بود که جبهه ملی بدروطن در سیاست گسترش خود، از شهرها با بدورترین روستاها و کوهستانهای منطقه هزاره جات می‌نهاد. جبهه مزبور که در سال ۱۳۵۸ با الهام از تئورسین‌های روسی تاسیس گشته بود، در سال ۱۳۶۰ دامنه فعالیت‌اش گسترش یافت. روسهای خونخوار قبلاً این طرح را در بلقارستان - چکسلواکی - آلمان شرقی آزموده بودند و آن را یک طرح موفق و پیروز میدانستند. جبهه ملی پدر وطن که در حقیقت عبارتست از "جبهه ضد ملی بی پدر وطن فروش" تشکیلاتش با رکنیستی وابسته به مکر که ببرک کارمل ریاست آن را بعهده دارد.

این طرح بمنزله دامی است که خط حاکم بر افغانستان آن را برای روزهای مبادا که در افکار عمومی ملت افغانستان شکست خورده و رسوا گردند تدارک دیده است. ببرک کارمل، پس از اشغال نظامی افغانستان توسط روسیه، زیرپوشش جبهه ملی بدروطن اعلام کرد که قصد دارد حکومت را از حالت تک محوری خارج ساخته و همه اقشار و اصناف مردم را در حاکمیت سهیم گرداند. در حالیکه سخنان مزبور بصورت یک شیرنگ جدید مطرح

میشد معلوم بود که هدف روسها از برانگیختن چنین زمینه‌ای چیست. آنان قصد داشتند در پناه این فریب‌بزرگ، بغیر از نیروهای وابسته با انقلاب اسلامی، کلیه نیروهای سیاسی فعال در صحنه را مانند عوامل مرتبط بغرب و چین بگونه‌ای جذب یک جریان بظاهر ملی (جبهه ملی پدروطن) گردانیده تا با جذب نیروهای مزبور ضمن دادن امتیازاتی چشمگیر، اولاً "نیروهای مردمی که از خط روحانیت مبارز اسلام الهام می‌گرفتند، از صحنه منزوی سازند و ثانیاً "با اشباع نیروهای وابسته بغرب و پاکستان و چین حداکثر زمینه درگیریهای داخلی را منتفی ساخته و آرامش را برجامعه حاکم گردانند. باید توجه داشت که خط وابسته بمسکو در شرایط حاکمیت سیاسی - نظامی و اشغال کشور دست‌بچنین دامی زده و بنا بر این خطری متوجه حاکمیت آنان خواهد بود. و چنانچه این فریبکاری جدید موثر افتد قادر خواهند بود با در دست داشتن زمام امور، یک طرح روسی - غربی را که عمده نیروهایش بسمت مسکو گرایش داشته و یک اقلیت غربی را نیز در بر دارد، مطرح گردانند. آنان با این وسیله علاوه بر متلاشی ساختن بنیان انقلاب اسلامی در افغانستان، در اندیشه آرام سازی و تشنج زدایی عمومی نیز بوده‌اند...

بر این اساس، معاونت آن را از اقوام هزاره شخصی بنام فرقه فتح بعهدہ گرفت و از پشت‌پاها یکی از خوانین حاجی را بمعاونت برگزیدند... خواننده محترم سرنخ ارتباطی مباحث را بیکی دیگر از دست‌نهد و توجه فرماید کسسه در دومین سال تشکیل شورای اتفاق و همزمان با گسترش جبهه ملی پدروطن، چگونه علاوه بر نفوذیهای مائوئیست و مزدوران ستمی و شعله‌ای که از طریق تنظیم بدرون شورا و درپستهای حساس آن رخنه کرده بودند، مهره‌های خطرناکی نیز از طریق جبهه ملی پدر وطن بدرون تشکیلات شورا راه می‌یابند. مسئله چنین نبوده که این نفوذا بصورت غافلگیرانه و بدون اطلاع رئیس شوری انجام گیرد... هرگز...

بلکه با موافقت ضمنی و غیرمستقیم سید علی بهشتی و با مطرح ساختن پاره‌ای ضرورتها مانند شرایط اشغال کشور و ضعف و ناتوانی نیروهای اسلامی، این شخص جاهل و نپخته را تدریجاً بمنجلایی کشانند که بوی تعفن آن مشام بسیاری از اقشار مردم هزاره‌جات و روحانیون ساده لوح آن منطقه و بلکه در یک نگاه مشام ملت مسلمان افغانستان را آزار میدهد. وزیر دفاع شورای اتفاق شخصی است بنام سیدجگرن، او از افراد سرسپرده به محافل غربی و عنصری فاسد و تبهکار و شیطانی از مجرمین حرفه‌ای است که در آئینده و در جریان سرشمردن عملکرد وی متوجه خواهیم شد که چگونه این انسان دیوسیرت پس از فتح یکسری از مناطق شیعه‌نشین که قبلاً "توسط مردم و روحانیون مبارز اداره میشده، به سربازان خوک‌صفت خود رخصت میدهد که به ناموس مردم شیعه تجاوز!! کنند...

جبهه ملی پدر وطن یکی از افسران بازنشسته از اهالی ترکمن را از طریق سید جگرن نزد آقای بهشتی فرستاد تا اجازه ورود فرقه فتح - عبدالواحد سهرابی - حاجی عبدالرزاق را از کابل به منطقه هزاره‌جات بدهد. این سه تن از مهره‌های کثیف جبهه بوده و از قراریکه به ریاست شورای اتفاق پیشنهاد شده بود آنان قصد داشته‌اند تا بفتح آقای بهشتی، مبارزات مردم و گروه‌های انقلابی شیعه را خاموش سازند. همینکه مبارزین مسلمان از این

توطئه آگاه شدند ، فرقه فتح معاونت جبهه ملی را در کابل بدرک واصل نمودند و سایرین از اجرای توطئه خویش و آمدن بمنطقه منصرف گشتند .

سادگی و سفاقت آقای بهشتی و مکروتزویبر عناصر نفوذی جبهه ملی پدروطن باعث گشته بود ریاست شورا ، رابطه غیرمستقیم با دولت ببرک کارمل را یکی از نقطه مثبت های مبارزات خویش تلقی کند بطوریکه وقتی خبرنگار فرانسوی از ایشان سؤال میکند آیا شما با دولت کابل در تماس هستید یا نه ؟ او میگوید بطورمستقیم نه ولی غیر مستقیم ارتباطاتی وجود دارد . آنگاه خبرنگار سؤال میکند آیا شما با انگلستان و آمریکا مخالفت دارید؟ ایشان پاسخ میدهد از آنجا که ایندو دولت خدانشناس نبوده و به یکی از ادیان الهی معتقدند ، مخالفتی با آنان نداریم .

عملیات نفوذی در جنبش اسلامی افغانستان ، یک تراژدی مخوف و فلاکت باری رادر محنت بوجود آورده است . اکثر گروه های اصیل و انقلابی در معرض خطر عو نفوذی خلقی ها ، پرجمی ، تملع ایه ها ، ستمی ها ، جبهه ملی پدروطن قرار دارند ولی در میان تمام احزاب و گروه های موجود در هزاره جات جریان شورای اتفاق و حرکت اسلامی (این گروه دوم نیز بنزبه خسود قابل تحلیل و بررسی است) دلایل خاصی میتوان گفت کانون رشد و پرورش عناصر نفوذی بوده بگونه ای که چنانچه عناصر صالحی در تشکیلات آنان یافت شود قابل ذکر نیست .

یکی از عناصر نفوذی نیرومند همان فرقه فتنه بود یکماثوئیست سابقه دار که پس از آزادی از زندان معاونت جبهه ملی پدروطن را بعهده گرفت و در نقش هماهنگ کننده نیروهای ماثوئیست با دولت ، ماموریت گرفت ماثوئیست های عضو شورای اتفاق از جمله دوتسنان از خواهرزاده هایش که در بخش اطلاعات شورای اتفاق بفعالیت اشتغال داشتند ، چه زود بسا فرقه فتح هماهنگ شده و مقاصد و اهداف شورا را با خط مشی جبهه ملی پدروطن هماهنگ و منسجم ساختند .

یکی دیگر از عناصر نفوذی حاج نادرالله داد بود . بدنیست بدانیم که در زمان داود بسیاری از عناصر هوادر غرب دستگیر و زندانی شدند پس از دوران داود در عهد ترکی در زندان ماندند در زمان حفیظ الهامین که مجاهدین عادی را در زندان قتل عام می نمودند ، این دسته زنده ماندند و یکباره در زمان ببرک از زندان آزاد گشتند . آنان در زندان بسا اندازه کافی با سیاست حاکم بر افغانستان یعنی خط چپ روسی نزدیک شده بودند و انگیزه آزادی شان اجرای پاره ای ماموریت ها بوده که هریک از آنان در یکی از مناطق بحرانی آن کشور بعهده گرفته بودند .

یکی از این مهره های سرسپرده حاج نادرالله داد بود که همزمان با تشکیل جبهه ملی پدروطن از زندان آزاد گشت . لازم بیاد آوری است که وضعیت اقتصادی افغانستان طوریست که در روستاها و دهات در اثر فشار خوانین و بی توجهی دولت ها و شرایط جوی اقتصاد کشاورزی و دامداری بشدت سقوط کرده و روستاها نوعی وابستگی اقتصادی به شهرها و شهرستانها پیدا کرده است . دولت مرکزی با بهره برداری از وضعیت مزبور همواره سعی میکند با دادن امتیازات توزیع مواد غذایی اولیه مانند گندم ، آرد ، برنج به مزدوران خود ،

خط انحرافی خویش را جامه عمل پوشانده و عناصر اصیل و توده مردم را به اسارت درآورد. یکی از طرفندها بدست همین نوکر شناخته شده عملی شد.

او پس از آزادی از زندان با چند کامیون حامل آرد و گندم و مبالغ هنگفتی پول وارد مناطق مرکزی شد و در رابطه با شورای اتفاق شروع به بذل و بخشش و تقسیم مواد غذایی بین اکثریت مردم نمود تا آنجا که بین مردم هزارهجات شهرت بسزائی یافت. این بذل و بخشش ها در حالی صورت میگرفت که دولت مرکزی از مدت ها قبل هزارهجات را بجرم انقلابی بودن با یکوت اقتصادی نموده و کلیه کانالهای ارتباطی غذا و آذوقه و مایحتاج عمومی را بیروی مردم قطع کرده بود.

او با بذل و بخشش مواد غذایی و پول بین مردم گرسنه و محتاج، پایگاه نفوذ قابل توجهی کسب کرد و بلافاصله طرح اصلی را با چرا گذاشت تنی چند از روحانیون مبارز و عناصر متعدد را از مناسب خود کمر رابطه با شورا داشتند عزل نمود و بجای آنان خانه ها و خانواده ها را منسوب کرد. و اسلام زدائی شروع شد از قبیل حذف علما و روحانیون اصیل و مستقل، تعطیل ساختن مدارس دینی تحقیر و سبک کردن نیروهای وفادار به خط امام و... ولی همینکه متوجه میشود نقشه های او نقش بر آب شده و توده مردم در کنار روحانیت اسلام سنگر خویش را رها نساخته اند با جمع آوری تعدادی مزدور و افراد فریب خورده بر سر پایگاه های متعلق به روحانیت (این تشکیلات بنام پاسداران جهاد اسلامی نامیده شده اند) یورش مسلحانه برده و برادرانی که در کلاسهای نهج البلاغه بغرا گرفتن اندیشه های اسلامی مشغول بودند را به شهادت رساند. ولی نیروهای کفر ستیز اسلام موفق بدستگیری او و پراکنده سازیهای فریب خوردگان شده او را بازداشت و به منطقه ترکمن میفرستند.

جالب است همینکه خبر دستگیری حاج نادر پخش گشت، آقای کشتمند نخست وزیر افغانستان با سران جبهه ملی پدر وطن جلسهای فوق العاده نشست و برای آزادسازی نوکر خود فروخته شان بچاره جوئی پرداختند.

شورای اتفاق پس از این واقعه یکی دیگر از سگان زنجیری خود بنام ارباب غریب دادرا را مورد حمله و یورش بمراکز جنبش و نیروهای وابسته به روحانیت مبارز جهت آزادسازی حاج نادر میسازد جمله و شده و تعدادی از عزیزترین فرزندان اسلام را بشهادت میرساند ولی موفق با آزاد کردن حاج نادر نمی گردند. پس از مدتی حاج نادر بدلیلی که اینک فرصت تحلیل آن نیست از زندان آزاد شد ولی نیروهای بر صلابت جنبش اسلامی او را ترور و بدوگ واصل نمودند.

پس دانستیم که شورای اتفاق این ارمغان غرب تحت چه شرایطی و در رابطه با چه جریان ها تی تا سیم و تشکیل شد.

اکنون لیست اعضای شورای مرکزی شورای اتفاق :

باید باین نکته توجه داشته باشیم که اسامی اعضای شورای اتفاق مخلوطی است از عناصر مثبت و ارزشمند یک که اکنون از شورا خارج شده اند و عناصر نا آگاه و مزدور و خانه ها و خانواده ها :

نماينده شهرستان	۲۷- شیخ نادر مهدوی	نماينده ورث	۱- آقای بهشتی
نماينده شهرستان	۲۸- آقای امین	نماينده ورث	۲- محمد حسین خان شاهی
نماينده شهرستان	۲۹- آقای افکار	نماينده ورث	۳- آقای شیخ علی‌علامه
نماينده بلخاب	۳۰- سید حسن فاضلی	نماينده ورث	۴- آقای علوی
نماينده بلخاب	۳۱- حاج میرزا خدا ر	نماينده دایکندی	۵- آقای صادق نیلی
نماينده بلخاب	۳۲- سید محمد علی عالمی	نماينده دایکندی	۶- محمد حسین دانش
نماينده بلخاب	۳۳- آقای مرتضوی	نماينده بهسود	۷- محمد اکبری
نماينده جاغوری	۳۴- عبدالحکیم صمدی	نماينده بهسود	۸- سید جواد عازفی
نماينده جاغوری	۳۵- عبدالصمد اکبری	نماينده بهسود	۹- آیت‌الله... مظفر
نماينده جاغوری	۳۶- آقای انوری	نماينده بهسود	۱۰- میرخادم
نماينده لعلو سر جنگل	۳۷- محمد امیر بچه‌ملنگ	نماينده بهسود	۱۱- ارباب غریب داد
نماينده لعلو سر جنگل	۳۸- سید حسین موسوی	نماينده بهسود	۱۲- آقای مدرس
نماينده لعلو سر جنگل	۳۹- محمد عیسی رحیمی	نماينده بهسود	۱۳- آقای مرتضوی
نماينده مالستان	۴۰- حسین علی پیروز	نماينده بهسود	۱۴- آقای عمرانی
نماينده کجرا ن	۴۱- نادر صداقت	نماينده پنجاب	۱۵- محمد علی خان سناتور نماينده پنجاب
نماينده کرمان	۴۲- آقای کرمانی	نماينده پنجاب	۱۶- مراد علی خان
نماينده کابل	۴۳- حاج غلام رسول	نماينده پنجاب	۱۷- شیخ ابراهیم خلیلی
نماينده اشتراکی	۴۴- شیخ غلام علی موحد	نماينده یکا ولنگ	۱۸- سید امین عارف
نماينده قنار	۴۵- ارباب سلطان	نماينده یکا ولنگ	۱۹- سید اسدالله... احسانی
نماينده تخت	۴۶- سید محمد حسین کلانتر	نماينده یکا ولنگ	۲۰- آقای احسانی
نماينده لومان	۴۷- آقای فیاض	نماينده یکا ولنگ	۲۱- شاه محمدی
نماينده ترکمن	۴۸- حاج نادر الله داد	نماينده غزنی	۲۲- شیخ محمد حسین ناصری
نماينده شولگر	۴۹- غلام رسول خان	نماينده غزنی	۲۳- معلم بابیه
نماينده دره صوف	۵۰- سید حسن جوادی	نماينده غزنی	۲۴- میرزا غلام علی
نماينده دره صوف	۵۱- طالب حسین خان	نماينده ناهور	۲۵- سید محمد حسین جگرن
نماينده سنگ چارک	۵۲- حسن خان	نماينده شهرستان	۲۶- آقای محمد عیسی

فصل ۷- عملکرد شورای اتفاق :

جنایات و فجایعی که شورای اتفاق از بدو تا سیس ۵۸/۶/۱۵ تا روز انحلال سال ۶۳ مرتکب شده با اندازه‌گیری است که نمیتوان در این جزوه مختصر بتفصیل درباره آن سخن گفت. البته ما قصد آن را نداریم که کلیه اعمال و رفتار اعضاء و هواداران شورای اتفاق را تخطئه کنیم چه آنکه بسیاری از هواداران آن در داخل و خارج افغانستان افرادی مستضعف و ناآگاه بوده و در اثر استضعاف فکری و محرومیت‌های مادی و فرهنگی بدام آن گرفتار شدند. بی‌شک بسیاری از مهاجرین مظلوم افغانی که تصور می‌کرده‌اند زیر پوشش شورای اتفاق میتوان با دشمن اصلی مردم افغانستان یعنی شوروی اشغالگر، مبارزه نمود، اکنون

که به اسرار پشت پرده آن آگاه می‌شوند، دندان ندامت بلب‌گزیده و برگزیده خود آنگاه می‌خورند. حتی بسیاری از روحانیون معظم افغانستان که امروز در صف مبارزات مبارک مارکسیستی پیشقدم و پیشتاز می‌باشند زمانی بگمان اینکه شورای اتفاق، تشکیلات مورد نظر و مطلوب‌شان می‌باشد، بعضویت آن در آمدند ولی بمحض اطلاع از نیرنگ بازی سران شورا و توطئه‌گریهای خطوط نفوذی و نامرئی بلافاصله از آن خارج شده و کفاره گناهان خویش را پرداخته‌اند.

اگر از عملکرد شنيع شورای اتفاق در این جزوه نکوهش و انتقاد می‌شود، مقصود افشای کسانی است که آگاهانه یا بمنجلاب کشیفان نهاده و یا ناآگاهانه بعضویت آن در آمده ولی هم چنان بر حقانیت و اصالت آن با فشار می‌نمایند.

در عین حال هنگامیکه از عملکرد شورای اتفاق و فجایع آن در راستای جنبش اسلامی افغانستان، سخن می‌گوئیم قصد آن را نداریم که کلیه مخالفین شورا را مدد در صد مطلق بپنداریم. زیرا گروهها و جریانات اصیل مردمی و اسلامی که درسنگر ضدیت با شورا حماسه‌ها آفریدند، بدون لغزش و اشتباه نبوده و نیستند.

واکنش‌های اجمالی به عملکرد ای اتفاق طبق اسناد و مدارکی که تاکنون بدست ما رسیده است:

الف - آتش افروزی در جنگهای داخلی.

جنگهای داخلی در جنبش اسلامی مردم افغانستان یک پدیده رایجی است که گوش هر مجاهد و مهاجر افغانی با هنگ آن آشنا می‌باشد جنگهای مزبور نه ماهیت مذهبی دارد و نه ماهیت نژادی اصولاً برادران شیمه با اهل سنت و یا برادران پشتوئی و هزاره‌ای خصومت و جنگ برنامهریزی شده‌ای نداشته‌اند. هرچند در مقاطع گوناگونی بتحریک بیگانگان، کشمکش و مبارزه بین آنان در میگرفته است ولی نمیتوان واژه جنگهای داخلی را بر آن اطلاق نمود. مؤسس و بنیانگذار جنگهای داخلی، شورای اتفاق بوده است و آتش افروزی جنگهای مزبور نیز یکی از ره‌آوردهای آن بشمار میرود. البته بر اهل بصیرت پوشیده نیست که شورای اتفاق چنان قدرت و جریزه جنگ افروزی نداشته و ندارد ولی جریانات سازمان یافته و منحرفی چون جبهه ملی بدروطن، شعله‌جاوید، تنظیم نسل نوهزاره و... که یکی از اهداف اصلی نفوذ دادن عناصرشان بدرون گروه‌های اسلامی، بر افروختن جنگهای داخلی بوده است. در سایر گروهها شانس کمتری داشته ولی در عمق شورا اتفاق با توفیقات روزمره و موفقیتهای چشمگیری مواجه بوده هستند و آنان زیرلوای ندانم کاریها و حماقت‌های آقای بهشتی هزاران نفر زن و مرد و کودک بیگناه را بکشتن داده و یا آواره ساخته‌اند.

انگیزه‌های آتش افروزی علاوه بر القای جریانات نفوذی، چند چیز میتواند باشد: یکی روح "خود بزرگ بینی" و "خود مطلق نگری" در سران و سرمداران شورای اتفاق بود که آنان را از خود بیخود ساخته و دیوانه‌وار در راه قلع و قمع مخالفین خود پیش می‌تافتند. این روحیه بغیر از ناتوانی‌های روانی که بوفور در رهبران تشکیلات بچشم می‌خورد معلول این جنبه بود که بآنان چنین فهمانده بودند که تنها راه نجات منطقه هزاره‌جات و مردم شیعه و سعادت دنیا و آخرت ملت، حاکمیت شورای اتفاق می‌باشد و چنانچه با این

تشکیلات کسی مخالفت کند ، به سرنوشت سیاسی - اجتماعی مردم مناطق مرکزی خیانت کرده و ضدانقلاب محسوب میگردد . خودبزرگ بینی و خودمطلق نگری معمولاً در انسان هائی رشد میکند که از جریانات بزرگ تاریخ و جهان وبشریت غافل بوده و خویشتن را در یک سلسله مسایل فرعی و جنبی زندانی ساخته باشند . سران شورا که اکثراً " افراد بی اطلاع از اوضاع و احوال ملل مظلوم جهان و فرازونشیب های موجود در روابط بین الملل میباشد ، چنین تصور نموده بودند که جریانی قدرتمندتر ، اصیل تر ، فعالتر از شورای اتفاق درجهان اسلام یافت نمیکردد .

آنان در خط مطلق نگری چنان رشد کرده بودند که آقای مهدوی نماینده رسمی آنان در ایران در یک سؤال و جواب سیاسی گفته بود : " شیعیان افغانستان هم ازسوی دولت صفویه و هم ازسوی حکومت اسلامی مورد بی مهری واقع شده اند " و همینکه از او پرسیده شد که مگر شما بین دولت صفویه و دولت جمهوری اسلامی تفاوتی قایل نیستید ؟ گفت " ملاک در نظر ما مصالح و منافع شیعه در افغانستان است و از این زاویه تفاوتی بین انقلاب اسلامی و حکومت دودمان صفویه وجود ندارد " ؟؟ !

دیگر اینکه ضعف بینش و برداشت اسلامی آنان از اسلام و قرآن و همچنین فقدان شناخت ایشان از تحولات جهانی و بین المللی از آنان انسانی هائی ساخته بود ، متعصب ، کج فهم ، مغرور ، تندخو و ...

آنان که اکثراً " سابقه مبارزاتی شان به عضویت در شورای اتفاق منتهی میگردد ، و هیچگونه سابقه مطالعاتی یا مبارزاتی یا ارتباطات در هجرت ها ، تبعیدگاهها نداشته اند ، آیات و روایات وارده در امور اجتماعی - سیاسی - اقتصادی و ... را بنحو دلخواه و هماهنگ با روند فکری شورای اتفاق تفسیر کرده و بمخیله مبارکشان خطور نکرده که بتوان آیات و روایات مزبور را بهتر ، دقیقتر ، حکیمانانه تر تفسیر و تحلیل نمود .

اکثریت قریب با اتفاق آنان با الهام از مایدهای اعتقادی خویش در امر رهبری اسلامی که ولایت فقیه بهروایت امام امت فرسنگ ها فاصله دارد و بهمین جهت هنوز بر تقلید از دیگران اصرار میورزند ، اصلاً با مقوله دخالت روحانیون در سیاست ، مبارزه ، جنگهای مسلحانه و درگیر شدن با استکبار ، مخالفت کلی داشته و دارند آنان بر اساس سفاکت مذهبی خاصی که از آن برخوردارند ، شورای اتفاق را یک حکومت شرعی و مفترض الطاعه برای شیعیان معرفی میکردند که مخالف با آن مرتد ، کافر ، مهدورالدم ، ناپاک و ... تلقی میشد .

آقای بهشتی که خود را همطراز امام امت و فرشته نجات مردم مظلوم شیعه افغانستان میدانند بر اساس خود مطلق بینی و خودمحوری بخویشتن حق میداد از موضع ولایت مطلقه و فرماندهی کل قوا حتی شخصیت های ارزنده ای چون آقای صادقی نیلی و محمد اکبری که توصیف مختصرشان گذشت را بنام مفسد فی الارض در بیانیه ها و خطابه های رسمی و حکومتی ، عنوان کند در یک اعلامیه ای که بنام رهبر انقلاب حضرت آیه الله بهشتی صادر شده چنین آمده است : " بر هر فرد مسلمان لازم است که این تشکیلات (شورای اتفاق) را از جهت دفاع از حریم اسلام تقویت نماید " در اعلامیه دیگر که در تاریخ ۶۱/۵/۵ با مضای سید علی بهشتی صادر شده چنین میخوانیم : " صادقی مشهد نیلی دایکندی چیا ولگریهای خود

را گاهی عنوان میدهد ... "

در بخشی از اعلامیه یاد شده میگوید: "اعضاء جامعه روحانیت مبارز که اکبری خائن و مفسد تشکیل داده"

در جای دیگر اعلامیه مزبور چنین میخوانیم: "ولی بفضل و مرحمت الهی اکبری مفسد شکست خورده راه فرار را اختیار کرد. تعجب از اینست که این مرد جنایت کار و مفسد در روزنامه های ایران عزیز اهمیت داده شده است و"

یک فقره بلند پروازی بهشتی را میتوان در جلد زیر که در تاریخ ۶۱/۳/۲۱ در یک مصاحبه از ایشان صادر شده، مشاهده نمود:

مصاحبه کننده می پرسد: کنار رفتن آقایان اکبری، علامه و ذکی و را از شبستور چگونه توجیه میکنید؟ او بیشرمانه پاسخ میدهد: "از باب تشبیه ضعیف بر قوی بهمان علت که شریعتمداری کنار رفت بهمان علت علامه و ذکی کنار رفته اند اکبری بواسطه ... تفرق نمودن ملت به سود منفور ملت و از شوری کنار زده شد"

تیپ فکری شورا درباره ولایت فقیه اینست که همه افراد و عناصر روحانی از طلبه مبتدی گرفته تا علمای بزرگ و فقیهای عظیم الشان دارای حق ولایت و حاکمیت بوده و کسی حق اعتراض بر عملکرد روحانیون ندارد آنان مصداق اتم و اکمل این ولایت را در افغانستان در شخصیت آقای بهشتی متبلور میدانند و لذا او امر و نواهی ایشان را واجب الطاعه دانسته، خروج بر او را خروج بر امام عادل بحساب میآورند و

مطلق نگری در سران شورا با اندازه ایست که هر گروه یا فردی که با مبانی خاص آنان که اکثراً "از حوزه علمیه نجف اشرف الهام گرفته اند، عامل سومی که امر را با آنان مشتبه ساخته خملت مردمی بیودن آنرا نیست، تطابق نداشته باشد به التقاطی گری متهم شده و یا از دین و مذهب خارج گشته است. آنان در یک مغالطه رندانه نخست مخالفین خویش را بالتقاط متهم کرده سپس نتیجه میگیرد همانگونه که مرحوم شهید مطهری در ایران بالتقاط مبارزه میکرده پس ما در افغانستان در موضع شهید مطهری بوده و مخالفین در موضع مخالفین آن شهید در ایران قرار دارند.

آنان بر این اساس در شعارهای مردمی جمله "بهشتی رهبر" را بجای "خمینی رهبر" بکار میبرند از همنام بودن سید علی بهشتی با مرحوم آیه الله دکتر محمد بهشتی تا کنون سوء استفاده و عوامفریبی زیاد صورت گرفته است.

ریشه این توهم در حمایت بیدریغ اربابها و خانها و کلانهای هر قوم از جریان شورای اتفاق نهفته است. آقایان سردمدار شورا اعم از روحانی یا خان و اژه مردم را تنها برکسانی اتلاق میکنند که بشکلی پیرامون آنان گرد آمده اند. وجود جریان خواصین در پاکستان و افغانستان در طیف هواخاها و شورای آنان را باین پندار انداخته که واقعا "شورای

اتفاق یک جریان کاملاً مردمی است از سوی دیگر نباید از این نکته غافل بمانیم که اکثریت قریب با اتفاق مردم شیعه افغانی، عناصر بیسواد و کم فرهنگ و عقب نگه داشته شده اند و بر طبق همان اسلام سنتی، روحانیون ناآگاه که در کاب خوانین روزگار میگذرانند توانسته اند خود را بر مردم ناآگاه و محروم تحمیل ساخته و نوعی حمایت گسترده را برای

خود تدارک ببینند .

ایشان باین مفهوم خود را حامی و هدایت گرمردم و تشکیلات خویش را تنها کیسه آمال و آرزوی ملت تلقی می‌کنند و در شعارها زیاد باین جمله تمسک می‌نمایند که شورای اتفاق یک تشکیلات مردمی است ولی احزاب و گروههای مبارز هزاره‌جات مردمی نیستند ، طبیعی است در جامعه‌ایکه اکثریت مردم مسلمان سنتی بوده و اکثریت قریب با اتفاق متنفذین اش خوانین و روحانیون ناآگاه و وابسته باشند و عناصر آگاه و بافضیلت و مبارز در یک اقلیت قرار داشته باشند ، چه معادله وحشت‌ناکی بوجود می‌آید و مردمی بودن و نبودن به چه روزگاری خواهد افتاد !!

نتیجه اینکه شورای اتفاق باستناد به عوامل سه‌گانه مزبور خویشان را بعنوان یک قدرت مطلقه می‌انگاشت که مشروعیت یک حکومت موقت اسلامی و مشروعیت مردمی بودن و مشروعیت صلاحیت‌های منحصر بفرد مبارزاتی با و حق میدهد با هر آهنگی هر چند آهنگ انتقاد در داخل شورا باشد معامله مرتد و ضد مردمی و ... نموده و ...

آنان با این محاسبات جنون آمیز خود را نماینده مطلق مردم ، نماینده مطلق امام زمان علیه السلام و تشکیلات خود را تنها تشکیلاتی که در عالم هستی میتواند ملت افغانستان را نجات دهد ، میدانستند .

این مشروعیت‌های کاذب چنان حضرات را مست و مخمور قدرت‌کرده بود که هرگاه مثلاً "دریک درگیری با روحانیت مبارز گلاویز میشدند جبهه خود را جبهه امام حسین بن علی در کابللا و جبهه مقابل را جبهه شمر و یزید وانمود می‌ساختند .

با این مقدمات دانستیم جنگ افروزگر جنگهای داخلی برای شورای اتفاق چه فلسفه‌های روانی ، عقیدتی داشته است . چهره‌هایی مانند : حاج شادرالله داد و ارباب غریب‌داد در حاشیه شورا بسیار یافت میشدند که با اندک بهانه‌ای حاضر شوند بسر برادران عزیز و ارزنده روحانیون ، گروه‌ها و احزاب اصیل و یا پاسداران جهاد اسلامی یورش برده و آنان را قتل عام نمایند ولی از همه گستاخ تر و بیش‌تر فرماندهی کل قوای شورا جناب سید جگر است .

مدارک فراوانی در اختیار که نامبرده (سید حسن جنرال) در جنگهای داخلی برضد روحانیت و طرفداران آنان و گروه‌های مبارز و متعهد چنان با شدت و قوت عمل میکرده که در مناطق مفتوحه اموال ملت فقیر و مظلوم را غارت ، اشایش بیوت و لوازم زندگی را به یغما برده و در یکی دومورد برای مایوس ساختن رقیبان حتی به نوا میس مردم تجاوز کرده است . این باند تبهکار که خط مشی اصلی را جواسیس غرب گرفته بودند ، برای هیچ موجودی که در برابر هواهای نفسانی آنان کمر خم نکند ، کمترین ارزشی را قائل نیستند . اینها دنباله‌رو همان فرانسویان وحشی و متجاوز هستند که در الجزایر آنهمه جنایت را مرتکب شد و ادامه دهندگان سیاست‌هایی میباشد که در لائوس ، کامبوج ، ویتنام و ... قتل عام ، تجاوز ، آتش‌زدن و سوزاندن مردم جزو کارهای عادی و روزمره‌شان بشمار میرفت . ما اگر بخواهیم کلیه اسناد و مدارک و شواهد جنگ افروزیها ، اهانت‌ها ، تحریکات شورای

- ۱۸- برادر سید سجادی از لعل
 ۱۹- حجه الاسلام شیخ مابری از لعل
 ۲۰- برادر آقای شیر حسین اخلاقی از لعل
 ۲۱- برادر آقای تقدسی از کورگه
 ۲۲- برادر آقای مهدوی مدخانه از شهرستان
 ۲۳- برادر آقای ناصر شیخعلی
 ۲۴- حجه الاسلام آقای شیخ جمعه جواد
 ۲۵- برادر آقای فاضلی از بندر
 ۲۶- آقای محمودی از پاسداران جهاد اسلامی
 ۲۷- آقای منتظری از پاسداران جهاد اسلامی
 ۲۸- حجه الاسلام مالحی از یکا ولنگ
 ۲۹- حجه الاسلام شیخ ملیک از یکا ولنگ
 ۳۰- حجه الاسلام شیخ حسین محقق از یکا ولنگ
 ۳۱- حجه الاسلام شیخ محمدرضا مقدسی از یکا ولنگ
 ۳۲- حجه الاسلام بصیری از دوتاب
 ۳۳- حجه الاسلام شیخ علی جمعه احسانی از تهران
 ۳۴- آقای شیخ رجب جلالی از تهران
 ۳۵- حجه الاسلام شیخ محمود! عقی از ورث
 ۳۶- حجه الاسلام شیخ علی علامه از ورث (تحت نظر)
 ۳۷- حجه الاسلام شیخ ذکی از ورث (تحت نظر)
 ۳۸- حجه الاسلام شیخ عبدالله از ورث
 ۳۹- حجه الاسلام عالمی از سمت شمال
 ۴۰- برادر اکبر پادیزی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران

ب- مسایل فرهنگی و تبلیغی :

اصولا "شورای اتفاق در اکثر موضع گیریها ، برخورد های سیاسی و فرهنگی و عملکرد های گوناگونش دو چهره متفاوت داشته است . ما قصد آن را نداریم که واژه نفاق و منافق را بر تشکیلات شورا اطلاق کنیم ولی آنچه مسلم و مشهود بوده اینکه سران و نمایندگان شورا دارای چهره ها و ماسک های مختلفی بوده و هستند و البته این پدیده معلول جریان گسترده نفوذی های چپ و راست در پیکره این تشکیلات بوده است . از باب نمونه : آنان در نامه ها و طومار ها شیکه به علما و شخصیت ها و مقاومت سیاسی ایران ارسال میکردند پیوسته دم از تقلید امام زده و مدعی میشدند که ما در محافل علمی و حزبی خود رساله تحریر الوسیله را تدریس می کنیم . آنان از مواضع امام خمینی و اهداف انقلاب اسلامی ستایش میکردند ... و اما در گردهم آیی ها با خوانین و رجال سیاسی پاکستان و یا در نشست های خصوصی با سران تنظیم نسل نوهزاره و حتی در برخی سخنرانی های خویش تنها چیزیکه مطرح نبود تقلید از امام و تدریس تحریر الوسیله بود آنان در خفاء مواضع انقلاب اسلامی را بمسخره میگرفته مثلا " اینکه آمریکا شیطان بزرگ است و با سیاست نه شرقی نه غربی انقلاب را به عنوان سیاست های افراطی انتقاد میکردند .

از یکسو در ایران چنین وانمود میساختند که ما در افغانستان نیرو های اسلامی را تقویت و امدا کرده و با منافقین و مزدوران مبارزه می کنیم ولی عملا " همانطور که در لیست زندانیان شورا مشاهده کردید اکثر کسانی که توسط این تشکیلات معیوب و مخدوش یا به شهادت رسیده و یا زندانی گردیده اند ، از مومنین متعهد و روحانیون مبارز و انقلابیون سازش ناپذیر بوده اند .

سران شورا همینکه افرادی از ایران با افغانستان رفته و از نزدیک به زندانی کردن علما و مومنین و مبارزین اعتراض می نمودند ، در جواب چنین اظهار میداشتند که : اینها که زندانی اند مانند شیخ عزالدین حسینی ها و شریعتمداریها و قطب زاده ها بوده و ما هر

کس که با مام‌خمینی کوچکترین اهانتهی کند او را دستگیر و زندانی می‌کنیم ... اما واقعیت ملموسی که همه برادران و خواهران افغانی با همه وجود آن را درک کرده بودند این بود که زندانیان شورای اتفاق کسانی هستند که عمری را در راه خدا و مردم به تبلیغ و ارشاد مردم و مبارزه با فحشاء مشغول بوده و گناهان تنها این بوده که با استبداد مطلقه شورای اتفاق بمخالفت برخاسته تسلیم افکار و اندیشه‌های آفای بهشتی نمیشدند .

کمیسیون فرهنگی شورای اتفاق دو چهره داشت یکی چهره اسلامی خالص که در اکثر اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها ، باتمسک جستن بآیات قرآنی و روایات وارده از ائمه اطهار علیهم السلام و اشک تمساح ریختن برای اسلام و قرآن از تشکیلات شورای اتفاق چنان سیمائی را نشان میداد که گویا تنها سازمان نیرومند اسلامی قرن چهاردهم هجری است . ولی نظر به قدرت و فعالیت مجاهدین خلق و مائوئیست‌ها در عمق کمیسیون فرهنگی ، عملکرد تبلیغاتی و فرهنگی این شورا عبارت بود از :

۱- تربیت قشری نسل جوان مسلمان و جلوگیری از عمیق تر شدن بعد ایدئولوژیک مردم . قبلاً اشاره شد که در اثر سلطه حکومت‌های نالایق و متعصب ملت افغانستان بخصوص مردم شیعه دچار یکنوع عقب ماندگی فاحشی شده بودند . شورای اتفاق که بر زمینه جهل و تعصب و عقب ماندگی مردم پایه گذاری شده بود ، اجازه نمیداد که مردم شیعه و بویژه نسل جوان و تشنه مسایل ایدئولوژی اسلامی ، از رشد فکری و سیاسی و عمق عقیدتی برخوردار گردند و این دو علت داشت یکی اینکه شورا میدانست که با آگاه شدن مردم از افکار و اندیشه‌های ناب مرحوم آیه‌اله شهید مطهری و مرحوم دکتر علی شریعتی زمینه وجود شورادرذنهت مردم ، منهدم میشود دیگر اینکه عناصر نفوذی چپ‌گرا میدانستند در شرایط بیسواد و عقب ماندگی دینی و سیاسی مردم آنان بهتر خواهند توانست ، اندیشه‌های قرون وسطائی مارکس و مارکسیسم و مائوئیسم را تبلیغ و ترویج نمایند .

از سوی دیگر نباید غافل باشیم که ضمانت بقاء و استمرار پدیده خان بازی در بافت افغانستان و منطقه هزاره‌جات همانا دور بودن مردم از ایدئولوژی اسلامی اندیشه‌های انقلابی اسلام سطحی فکر کردن نسل جوان است و چگونه شورای اتفاق که بیش از ۵۰ درصد آن در قبضه خوانین مفتخوار و عیاش و مزدور است اجازه و جرات دارد ، اندیشه‌های ناب و خالص اسلامی و انقلابی را در جامعه گسترش دهد ؟

۲- عوام‌فریبی در تبلیغ دین حنیف اسلام و سوء استفاده از جهل عمومی برای تثبیت ارکان فکری شورای اتفاق جریان امر باینقرار است که در اکثر جوامع اسلامی نوعی فاصله فکری بین طبقه جوان تحصیل کرده و طبقه بزرگسالان و پیرمردان به چشم میخورد . در جامعه اسلامی افغانستان نیز این فاصله‌های فکری وجود دارد . نسل جوان و مخصوصاً " طبقه تحصیل کرده بدلیل برخورداری از نشاط جسمی و روحی و توانمندیهای اجتماعی و تولیدی گرایش‌های تندی به فراگیری علوم و اندیشه‌های جدید و آشنائی با افق‌های نوین جامعه و جهان دارد . در افغانستان ، سران و سردمداران شورای اتفاق که در حقیقت نماینده نسل کهنسال اجتماعی است و بلحاظ منافع مادی و اقتصادی پاسدار طبقه سیاه کدخداها و خوانین

بشمار میرود ، چاره‌ای جز مقاومت در برابر گرایشهای نسل جوان ندارد . آنان جوانان تشنه و شیفته انقلاب اسلامی را با تازه‌ترین اسلوب‌های عوام‌فریبی به همان تفکرات و اندیشه‌های پوسیده طبقاتی دعوت می‌کردند که بستر اصلی رشد تفادهای طبقاتی جامعه است . آنان حتی از رودر رو قراردادن پدر و فرزند و تشدید اختلافات و کشمکش‌های موجود در خانواده‌ها ، دریغ نکرده و جوانان مشتاق آگاهی و بیداری را به تهمت‌های گوناگون ، متهم می‌باختند . البته این شگرد شیطانی ، دام مناسبی بود برای کمونیست‌ها و مائو-ئیست‌ها که با ستاد برخورد‌های ناجور سران شورا آنان را با سلام و انقلاب اسلامی بدبین-ساخته و درمیان آن نسل عظیم عضوگیری و سرپا زگیری نمایند .

عوام‌فریبی مبلغین شورا نه تنها در صحنه تبلیغات اسلامی زیان‌بارترین لطمه‌ها را به نسل روبرشد و جوان‌هزاره‌جات زده بلکه در پهنه مبارزات سیاسی نیز تمسک بروشه‌های عوام‌فریبانه یکی از اصول استراتژیک شورا بشمار میرود . آنان بایده‌ک کشیدن واژه روحا-نیت و مردمی بودن (که فلسفه آن را قبلا" یادآور شده‌ایم) در انظار جامعه بخصوص در خارج از افغانستان که معمولا" راه تحقیق و بررسی روی لاف و کزاف‌هایشان بسته است ، خود را یک جریان صددرصد مردمی طرفدار جامعه روحانیت و خط امام قلمداد می‌کردند . آنان سایر نیروهای متعدد در صحنه را مانند روحانیت مبارز و گروه‌ها و سازمانهای اصیل و متدین را به تهمت‌هایی چون ، ضد مردمی ، ضد روحانیت ، التقاطی ، روشنفکر... متهم می‌باختند یکی از چهره‌های عوام‌فریبانه شورا در برخورد‌های سیاسی این بود که بگمان خود هرکس یا هر نیروئی را که می‌خواستند از صحنه منزوی گردانند چنین گفتند که سازمان نصر افغانستان (این سازمان یکی از دشمنان سرسخت شورای اتفاق از روز اول تاکنون بوده است) چون کلمه نصر در نام سازمان وجود دارد ، اینها نصرانی هستند و هرکس با شورای اتفاق بمخالفت برخیزد او را نیز عضو سازمان نصر و مرتبط با نصرانیت و انمود می‌ساختند (خواننده توجه دارد که کلمه نصر یک واژه قرآنی است : نصرمن الله و فتح قریب) آنان با اینگونه عوام‌فریبی‌ها با مخالفین خود برخورد می‌کرده‌اند .

قاعداً " خوانندگان از این گونه برخورد‌های عامیانه بیاد داستان معروفی خواهند افتاد که یک دانشمند دلسوز در نیکی از روستاها ، به روشنگری افکار مردم مشغول بوده است و با این عمل منافع بگ حق‌باز عوام‌فریب را بخطر انداخته بود آن آدم فریب‌کار که می‌خواست دانشمند را در انظار عمومی ساقط گرداند ، جلسهای ترتیب داد و در حضور مردم بیسواد از دانشمند سؤال کرد : ماهیت مار این حیوان خطرناک را تشریح کن . او در جواب از نظر علم روز آنچه میدانست گفت سپس آن آدم فریب‌کار روی تخته سیاه شکل یک مار را ترسیم کرد و از مردم پرسید بنظر شما مار اینست که من ترسیم کرده‌ام یا آنست که او میگوید . بدیهی است که در انظار مردم بیسواد مار عبارتست از همان شکلی که او روی تخته سیاه کشیده بود بدینوسیله این آدم حق‌باز فریب‌کار ، رقیب دانشمند و متفکر خود را از صحنه خارج کرد .

اکنون لازم میدانیم برای افشای ایندروغ آشکار شورای اتفاق که روحانیت را در جبهه

خود معرفی میکرد و مخالفین اش را فدای روحانی و هدایت اسلام قلمداد مینمود ، لهست علمای
اعلام و حج اسلام و طلاب و فضائلی که از زمان داود باینطرف مروج و مبلغ خط امام موطرقدار
یک مبارزه جدی با استبداد و استعمار بوده اند را ارائه دهیم تا خوانندگان دریا بیند
در جبهه مقابل شورای اتفاق چه نیروهای ارزنده و نستوهی حرکت میکرده اند .
قبلاً" ازدو نفر از روحانیون مبارز بنامهای حجه الاسلام صادق نبیلی و محمداکبری نام
بردیم و اکنون بذکر نام دیگران میپردازیم که زندگی سیاسی و اجتماعی شان از خدمت
و ایثار و مبارزه و شهادت مشحون است :

لیست روحانیون مبارز و متعهد افغانستان

- | | | | |
|--|-------------|---|-------------|
| ۱- حجه الاسلام آقای خلوصی | از غزنی | ۲۷- حجه الاسلام آقای عرفانی | از یکا ولنگ |
| ۲- حجه الاسلام آقای فکری | از غزنی | ۲۸- حجه الاسلام شیخ رضا مقدسی | از یکا ولنگ |
| ۳- حجه الاسلام آقای فکرت | از غزنی | ۲۹- حجه الاسلام شیخ محمدی | از یکا ولنگ |
| ۴- حجه الاسلام آقای زاهدی | از غزنی | ۳۰- حجه الاسلام آقای رضوانی | از دایکنندی |
| ۵- حجه الاسلام آقای حکیمی | از غزنی | ۳۱- حجه الاسلام شیخ حسین دانش | از دایکنندی |
| ۶- حجه الاسلام آقای صالحی | از غزنی | ۳۲- حجه الاسلام شیخ حسین ناطقی | از دایکنندی |
| ۷- حجه الاسلام آقای افتخاری | از جا غور | ۳۳- حجه الاسلام آقای شفق | از کابل |
| ۸- حجه الاسلام آقای اخلاقی | از جا غور | ۳۴- حجه الاسلام غلامحسین موسوی | از کابل |
| ۹- حجه الاسلام آقای رضائی | از جا غور | ۳۵- حجه الاسلام سیدروح الله | از بلخاب |
| ۱۰- حجه الاسلام آقای عاقلی | از جا غور | ۳۶- حجه الاسلام آقای عادل | از بلخاب |
| ۱۱- حجه الاسلام آقای محقق | از جا غور | ۳۷- حجه الاسلام شیخ نبی محقق | از بلخاب |
| ۱۲- حجه الاسلام آقای ذکی | از جا غور | ۳۸- حجه الاسلام شیخ دولت رفیعی | از بلخمری |
| ۱۳- حجه الاسلام آقای احمدزاده | از جا غور | ۳۹- حجه الاسلام سید محمد شریفی | از بلخمری |
| ۱۴- حجه الاسلام آقای عبدالعلی مزاری زما شریف | | ۴۰- حجه الاسلام حاجی محمد محقق | از چهرکنت |
| ۱۵- حجه الاسلام آقای سجادی | از زما شریف | ۴۱- حجه الاسلام شیخ کاظم جعفری | از دره صوف |
| ۱۶- حجه الاسلام آقای حسینی | از زما شریف | ۴۲- حجه الاسلام شیخ احمدی | از دره صوف |
| ۱۷- حجه الاسلام آقای ضامنعلی محقق ازبهدود | | ۴۳- حجه الاسلام شیخ بنی احمدی | از دره صوف |
| ۱۸- حجه الاسلام آقای تقدسی | ازبهدود | ۴۴- حجه الاسلام شیخ حسینعلی شریعتی | از دره صوف |
| ۱۹- حجه الاسلام آقای سیف و اعظمی | ازبهدود | ۴۵- حجه الاسلام شیخ محمدعلی شاه | از دره صوف |
| ۲۰- حجه الاسلام آقای مشفق | ازبهدود | ۴۶- حجه الاسلام شیخ حسین حسینی | از دره صوف |
| ۲۱- حجه الاسلام آقای ابراهیمی | ازبهدود | ۴۷- حجه الاسلام شیخ موحدی | از شهرستان |
| ۲۲- حجه الاسلام آقای محمد ابراهیم محقق ازبهدود | | ۴۸- حجه الاسلام شیخ سرور صادقی | از شهرستان |
| ۲۳- حجه الاسلام آقای میرحسین صادقی ترکمن | از ترکمن | ۴۹- حجه الاسلام شیخ رضائی | از سرپل |
| ۲۴- حجه الاسلام آقای محمدی | از ترکمن | ۵۰- حجه الاسلام شیخ عوض محقق | از سرپل |
| ۲۵- حجه الاسلام آقای فاضل | از ورث | ۵۱- حجه الاسلام شیخ تقوی | از ورزگان |
| ۲۶- حجه الاسلام آقای حیدرعلی محقق از ورث | | ۵۲- حجه الاسلام شیخ غلامنبی مهدوی زفخور | |

۵۳- حجه الاسلام شيخ ما بیری از علوسرجنگل ۵۶- حجه الاسلام شيخ مصباح از هرات

۵۴- حجه الاسلام شيخ غلامحسين از عبدلگان ۵۷- حجه الاسلام شيخ جبرئیلی از هرات

۵۵- حجه الاسلام شيخ عبدالهادی رضائی از شيخ میران ۵۸- حجه الاسلام بلاغی از غزنی

از عموم دانشمندان و روحانیون مبارز افغانی که نامشان بدلیل عدم اطلاع ما درج نشده معذرت خواسته امیدواریم باعث سوء تفاهم نگردد .

۳- ایجاد جو اختناق فکری و فرهنگی نسبت به هرکس که میخواست سخن حق را بدون در نظر گرفتن مصالح و مفاسد شورای اتفاق بیان کند . آنان در کنار هریک از والی ها و لساوالیها جواسیس و مزدورانی میگمارند تا مبادا جریانی مستقل از شورا در شهرستانها و استانها شکل نگیرد و یا چنانچه والی ها و لساوالیها دارای اندیشه مستقل و ضمیری آگاه میبودند ، بیرون از خط و ربط شورا و برخلاف رهنمودهای آقای بهشتی عملی انجام ندهند کارآگاهان شورا با بینش سطحی و کم عمق که از خصوصیات آنان است ، بناحق روحانیون سرشناس و مردمی ساده و متدین را بدام زندان و تبعید میانداختند . کوچکترین انتقاد از ریاست شورا جـرم نابخشودنی بود که مرتکب آن بایدهدتها در زندان قرون وسطائی شورا زیر وغل و زنجیر — بسر برد .

آنان برای تنبیه افراد متنفذ و مورد اعتماد مردم ، زندانیان را گاهی با بستن زنجیر بهپاهایشان به کوه و تنید میبردند تا برای گرم کردن بخاری آید اله بهشتی افغانی (رئیس شورا) بونه تهید کنند .

جرم اکثر کسانی که نسبت آنان قبلا" ارائه شد این بوده که از عملکرد خوانین از تجاوزات خانها و مالکها در روستاها از اعمال ناجوانمردانه و ضد انسانی بعضی والی ها شورا ، در سخنرازیها انتقاد کرده بودند و بهمین جرم نابخشودنی در زندان شورا مورد ضرب و شتم و بدگوئی و اهانت و تحقیر قرار گرفتند . گویا عوامل نفوذی که در تصمیم گیریهای شورا بیاندازه موثر بوده و بخصوص عوامل اطلاعاتی که در قبضه مائوئیست ها بوده اند ، از این طریق خواسته اند نفرت و انزجار مردم هزارهجات را از دین و دینداری و روحانیت بییش از پیش زیاد کنند .

قبلا" از مطلق نگری شورا در اعمال قدرت سیاسی — نظامی بحث شد . تشکیلات شورای اتفاق در برخورد با ناراضیان که بیشتر آنان افراد متدین و مستقل مناطق مرکزی بودند — شیوه های دیکتاتوری و استبداد مطلق را بکار میبرد و از این رهگذر زهرچشم مخالفین خود را که بنام التقاطی ، ضد روحانی و ... نامیده میشدند ، میگرفته اند .

جالب اینکه خط دهندگان اصلی شورای اتفاق که نفوذیهای خلقی ها ، پرچمی ها ، ستمی ها و تنظیمی ها و پدروطن ها بودند ، برای رد گم کردن و حفظ و حراست لانه های جاسوسی خویش در درون تشکیلات ، مخالفین شورا را بهمین نامها یعنی خلقی ، پرچمی ، شعله ای و متهم می ساختند این شگرد ظالمانه از یک ویژگی روانی در بین مردم سرچشمه گرفته بود .

مردم هزارهجات عموما" از احزاب و سازمانهای خلق و پرچم و شعله و ستم ملی و جبهه ملی و تنظیم سخت متنفذ و بیزارند و چنانچه از وجود عوامل تشکیلات مزبور منطقه خود مطلع

گردند به قلع و قمع آنان خواهند پرداخت. شاهد و نمونه زنده این تنفر را در منطقه جاجوری که چندی پیش مردم با تنظیمی ها گلاویز و آنان را خلع سلاح نمودند، میتوان دید. بر این اساس، سازمانها و احزاب یادشده که هرکدام در بخشی از تشکیلات شورای اتفاق جای پائی برای خود داشتند، برای حفظ و حراست خویش و فریب دادن اذهان عمومی، مخالفین شورا را به خلقی و پرچی و ... متهم میساختند تا درعین محفظ نگه داشتن عناصر نفوذی خود در شورای اتفاق، مردم را از نیروهای اصیل و متدین جامعه دور و بیزار گردانند. در پناه چنین شیوه های خطرناک، استبداد و دیکتاتوری آقای بهشتی با وج خود رسید و مقدمات سرنگونی تاج و تخت او را فراهم آورد.

۴- قلب واقعیات موجود و تحریف اذهان عمومی: یکی از طرفندهای فرهنگی شورا این بود که ایادی مرموز و جاسوسهای نفوذی دشمن در شورا که از انزجار عمومی خودشان مطلع بودند، اندیشه های مسموم خود را به روحانیونی بیسواد و ساده لوح که شامل اکثر قریب با اتفاق شورا بود، القاء مینمودند و از این طریق افکار منحرف کننده را توسط حلقومهای ناآگاه از روی منابر و در میان مساجد به اذهان پاک مردم میفرستادند.

مثلاً "هرگاه میخواستند، مسئله ولایت فقیه که یکی از اصول مسلم انقلاب اسلامی است خدشه دار نمائید شبها و اشکالات بی اساس خود را رندانه به برخی افراد مهم و روحانی عضو شورا القاء میکردند و آنان ناآگاهانه، اشکالات مزبور را در مجامع خصوصی و عمومی مطرح مینمودند. از این طریق ذهنیت عامه مردم که در عین بیسوادی، اشتیاقی عاشقانه به ولایت فقیه و مقام رهبری انقلاب اسلامی داشته را مخدوش و مشتبه میساخته اند.

در ادامه همین فرآیند شیطانی، تشکیلات شورای اتفاق، از یک چهره خدا انقلاب اسلامی یک سیمای انقلابی و مردمی ساخته و بنیان عوامفریبی که یکی از معادلات داخلی شورا در مناطق مرکزی بود را تشبیه مینمودند. روحانی نمای افغانی بنام خداداد عرفانی یکی از منابع ساواک ایران و ظلاب وابسته به سازمان امنیت ایران که در اوایل انقلاب در ایران دستگیر و زندانی و خلع لباس شد توسط نمایندگان شورا در ایران با افغانستان برده شد و با پوشیدن لباس مقدس روحانی، خود را به عضویت شورای اتفاق درآورد و در مجالس و محافل مذهبی شروع کرد به منبر رفتن و اینکه: من در ایران با شورای انقلابی اتفاق که رهبری آن را نیز آیه الله سید علی بهشتی بعهدہ دارد همکاری میکنم. شیاطین شورای اتفاق با چنین صحنه سازیهای هم میخواستند در مقابل امواج روبافزایش نفوذ جناب آقای مادی نیلی اشکال تراشی کرده و هم اینکه شورای انقلابی اتفاق را در خط و ربط شورای انقلاب ایران قلمداد نمایند آنان برای رسیدن با اهداف خویش اینگونه از وسایل نامشروع استفاده میکردند. اما عجب که در منطق مارکسیستها و مائوئیستها که فرماندهان واقعی شورا بودند، این نیز خطرناک که هدف وسیله را توجیه میکند از قدیم الایام، مورد عمل و استناد بوده است.

ج - ارتباطات اجتماعی:

شورای اتفاق بغیر از یکسال اول تاسیس، قبل از اینکه آقای مادی نیلی و اکبری و چند

تن از علمای مبارز برسم اعتراض از آن جدا شوند ، همواره با الهام از طبیعت فرصت طلبانه خود میکوشیده با نیروهای همسوی خود در ایران و پاکستان مرتبط گردد . ارتباطات سیاسی و اجتماعی در منطق سران شورا پیش از آنکه رابطه ایدئولوژیک و مردمی داشته باشد خاصیت خودنمایی و بلوف زدن و تشبیهت پایی های لرزان شورا را داشته است .

براین اساس مشاهده میکنیم نماینده شورا در پاکستان حاج یونس مهرشورای اتفاق را که تاسیس اش بسال ۵۸ بود بتاريخ ۴۲ تنظیم و پخش نموده است . با اندک دقت در این تاریخ گذاری روشن میشود که سال ۴۲ تاریخ تاسیس شعله جاوید است . نماینده شورا با اطلاع از این واقعیت تاریخی اینگونه تاریخ تاسیس شورا را منحرف میسازد تا هم به سایر احزاب نشان دهد که تشکیلات ما از فلان تاریخ در صحنه سیاسی وارد شده و از سوی دیگر شورا و شعله جاوید که هماهنگی و همسوئی شان بدلائیل گوناگون ثابت شده از این طریق هم بستری و هم آغوشی خویش را برای طیف هوادار شعله جاوید با ثبات میسازد .

شورای اتفاق در زمینه ارتباطات اجتماعی بزرگترین خیانتی را که به اسلام و تشیع نمود این بود که برای اشباع غرائز سیاسی سران تشکیلات ، موجودیت چند جریان ضد اسلامی ضد مردمی که برای ملت افغانستان هم چون کابوسی وحشتناک درآمده را عملاً "ونه صریحا" برسمیت شناخت .

باند های تبیهکار تنظیم نسل نوهزاره ، اتحادیه مجاهدین در کویته ، شعله جاوید ، ستم ملی پرچم ، حزب خلق ، جبهه ملی پدر وطن از جمله جریاناتی هستند که بدون فرپوشی چگونگی تشکیلات شورای اتفاق جرات عرض اندام در مناطق هزاره جات را نداشته و ندارند .

مردم متدین و سلحشور هزاره جات در طول تاریخ با قدرتهای شیطانی غربی و شرقی جنگیده و می جنگند و هرگز قدرتی خارجی نتوانسته بود ا یادی و عمال و جواسیس خود را در منطقه مرکزی افغانستان اینگونه گستاخانه بمیدان بفرستد .

ولی شورای اتفاق که درالسنه رزمندگان نستوه افغانی بنام شورای نفاق معروف است با بیشمرمی تمام بصورت یک لانه پوشیده و ماسک ضخیم ، احزاب و جریانات مزبور را زیر پوشش روحانیت و تشیع بداخل مناطق مرکزی وارد ساخت و این موجودیت های نامشروع توسط خوانین و مالکین ، ا یادی وابسته به سازمان ، "سی ، آی ، ا ، و" "سی ، آی ، دی ، " پاکستان و جیره خواران عربستان سعودی ، مصر ، اردن و فرانسه در صحنه ظاهر شده و به جنایت و دزدی ، جاسوسی ، آدم کشی ، ترور و تخریب اشتغال یافته اند .

یکی از متحدین سیاسی - نظامی شورای اتفاق ، حرکت اسلامی افغانستان است که سرپرستی آن را شخصی بنام "آصف محسنی" که خودش را آینه الله و مجتهد علی الاطلاق میداند ، بعهده دارد . مدارک و اسناد نشان میدهد که در این اواخر روحانیت مبارز و مردم آگاه هزاره جات و احزاب و گروههای اصیل افغانی بمقابل با خود کما مگی و جنگ افروزی شورای اتفاق برخاستند آقای بهشتی با آقای محسنی که در یک مکتب فکری تربیت یافته اند پییمان سیاسی - نظامی منعقد ساخت .

اکنون ما قصد بررسی جریان حرکت اسلامی را نداریم ولی چون در قلمرو ارتباطات اجتماعی

قرار می‌دهیم تا بداند در آینده شورای اتفاق با حرکت از خطوطی عمیق تر نشات می‌گیرد. قبلاً از وابستگی غیرمستقیم جریان شورای اتفاق به سیستم تفکر غرب و بویژه آمریکایی مطلع شدیم اکنون می‌بینیم حرکت اسلامی نیز به قافله شورا ملحق می‌گردد و ممکن است برخی ساده اندیشان تعجب کنند ولی چنانچه به کتاب شماره ۳۰ اسناد لایحه جاسوسی آمریکا که توسط دانشجویان پیرو خط امام منتشر گشته مراجعه شود خواهیم دید که سازمان سیا توصیه می‌کرده که پول را به حساب حرکت اسلامی افغانستان برهبری آیه الله محسنی واریز نمایند. از سوی دیگر قهرمان شرکت کننده در کنفرانس طائف کسی جز آقای آصف محسنی نیست و همواره میدانند که کنفرانس طائف به تمهید آمریکا تاسیس شده و هدف آن متحد ساختن دولت‌های با اصطلاح اسلامی در مقابل انقلاب اسلامی بود.

در قلمرو ارتباطات، سر و کله نماینده شورای اتفاق و حرکت اسلامی در اتحادیه ایکس طرفداران ظاهراً «اخیرا» در پاکستان بوجود آوردند، پیداشد و عکس‌ها و تماس‌ها با ایشان در روزنامه‌های آن کشور منتشر گردید. هویت ظاهراً راه‌رکس میداند. و اتحاد شورای اتفاق و حرکت و چند حزب دیگر با طرفداران ظاهراً چه مفهومی میتواند داشته باشد، جز گسترش و نفوذ طیف‌های وابسته به غرب به منظور لوث کردن مبارزات مسلحانه مردم دلیرا افغانستان و بالاخص به زانو در آوردن مناطق آزاد شده هزاره‌جات.

اخباری که اخیراً از پاکستان بدست رسیده حکایت دارد که در جلسات طرفداران ظاهراً فراری مسئله حکومت موقت مطرح شده و همینکه نماینده شورا موافقت خود را با آن اعلام میدارد ظاهراً پیغام می‌فرستد که چنانچه آقای بهشتی و سید جگر با دولت موقت موافق باشند ما حکومت موقت را اعلام کنیم.

از سوی دیگر آقای جاوید مناون شیخ آصف در پاکستان تلاش میکند تا از نیروی اسلامی تنظیم نسل نوه‌زاره و شورا و حرکت یک اتحادیه درست کرده و با اتحادیه سه گانه متحد شده زمینه اعلام دولت موقت ظاهراً راه‌موار سازند.

فصل آخر: سقوط شورای اتفاق عبرتی فراراه انقلابیون مسلمان افغانستان قبلاً گفته شد که شورای اتفاق بر زمینه جهل و تعصب و نفاق روئید و از موضع علو و استکبار شروع به کار کرد و بدون توجه به واقعیات روشن جامعه اسلامی افغانستان تکامل یافت و با اعمال شیوه‌های استبدادی در صحنه ظاهراً و میرفت تا یک تفکر قرون وسطایی که بردوش خوانین و مالکان خونخوار تکیه داشت را بر مردم سلحشور و مومن و فداکار تحمیل سازد.

ولی از آنجا که بفرموده قرآن مجید: "یخربون بیوتهم بایدي المومنین" (خانه‌های خویش را بدست خود و بدست مومنان منهدم می‌سازند) بافت نامتجانس شورای اتفاق و زیربنای سیاسی و فکری و اجتماعی آن و درگیر مستمر با روحانیت عزیز اسلام و همدستی اش با منافقین وابسته به شرق و غرب از همان روزهای اول پایه‌های این تشکیلات تحمیلی را سست می‌کرد. و در حقیقت هر روز که بر عمر شورا می‌گذشت یک قدم به سقوط نزدیک میشد. روحانیت متعهد و مردم مظلوم مناطق مرکزی تدریجاً "بما هیئت آن آگاه میشدند و کسانه که

در ولایات دوردست مانند غزنی قسمت جفت و وعلاء الدین و جاغوری و بهسود و ترکمن و ... زندگی میکردند از شورا فاصله گرفته و اعلام جدائی مینمودند و متقابلاً "شورا روزبه روز بر فشارهای خود میافزود ولی فشارهای او نه تنها کار ساز نبود بلکه بعکس برآگاهی و بیداری مردم کمک میکرد و مخصوصاً "پس از آن که جمع کثیری از بهترین روحانیون پاکستان را زندانی ساخت بر تن فروزا نزجار ملت افزود، منجملاً به در ولایت جاغوری و مرکز آن سنگ ماشه مردم والی شورا را بیرون کردند و خود والی مستقل و مورد قبول را بر ولایت گما زدند.

بروز زمان و با اوج گیری دستگیری روحانیون مخصوصاً "در مناطق پنجاب، ورت، یکا و لنک و ... و به صحنه وارد شدن گروههای اصیل و انقلابی این انگیزه در عموم مردم شکل میگرفت که باید این لانه جاسوسان شرق و غرب را منهدم ساخت.

ولی سیستم رعب و خفقان که شورا در برخی مناطق برپا ساخته بود چنان اقشار مردم را از یکدیگر جدا ساخته بود که مردم از رنج مشترک خود از شورا با اطلاع نبودند.

خود بهشتی نیز خبر نداشت که مدتهاست با نیروی اندکی که در تپه بالای ورت برایش احاطه حکومت میکنند و حتی مردم ورت که نزدیکترین مردم به او بودند او را رها ساخته اند.

ولی بالاخره خون در رگها جوشید و لاله های سرخ تشیع در صحنه های یک جنگ تحمیلی پربار شد، آهنگ ها بهم نزدیک شد و آن روز سو عود را نزدیک ساخت تا اینکه بالاخره سید علی بهشتی از ورت فرار و به سمت نا هور مرکز فرماندهی کل قوای شورا در حال سقوط "سید جگر" عزیز است نمیشد.

تپه های بالای ورت که چند سال نقطه امید جواسیس شرق و غرب بود فرو ریخت و مومنان نستوه و مجاهد و خدا جو بر اسناد دودارک سیاه که در آئینه به اطلاع مردم خواهر رسید دست انداختند.

اکنون در حالیکه رئیس شورای اتفاق و مشاور نظامی او در بدر و آواره در نا هور بمحاصره انقلابیون مسلمان درآمده و شش های آخرا میکشند، دولت پاکستان که بنمایندگی آمریکا سالها صدها تن از بهترین جوانان اسلام را بخاک و خون کشیده شش هزار قبضه اسلحه همراه با شش هزار مین ضد نفر لرب مرز آماده و به خوانین ایکه از مناطق هزاره جات فرار کرده اند توصیه میکند که اسلحه را گرفته و بازگردند.

بدینسان یک کابوس سیاه و یک مانع بزرگ از سرازه مبارزات اسلامی ملت دلیرا افغانستان برداشته شد، تا ببینیم آینده چه خواهد شد؟

((پیشنهاد))

الف- به دولت جمهوری اسلامی ایران :

۱- همانگونه که حضرت امام خمینی و فقیه عالیقدر مکرراً "توصیه فرموده اند باید به مردم محروم و روحانیت مبارز و گروههای اصیل و انقلابی افغانستان، احترام و عظمت و شخصیت و استقلال بیشتر قایل شد و در تصمیم گیریهای مربوط به پیشرفت جنبش

مردم مسلمان آن دیار ، بیش از حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی که در قانئون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تصریح شده ، دستگا‌های اجرائی کشور حق دیگری برای خود قائل نبوده و از هرگونه دخالتی که منجر به اصطحاک با خواسته‌های بحق انقلابیون مسلمان افغانستان گردد جدا " اجتناب ورزند .

البته مردم محروم و مظلوم و انقلابی آن کشور نسبت به خط امام و مقام رهبری انقلاب و نظارت روحانیت متعهد اسلامی به اندازه گافسی ارزش و اهمیت قایل است .

۲- در برخورد با مسائل سیاسی انقلاب افغانستان از پیشداوری‌های ذهنی که با شرایط عینی آن کشور سازگار نیست خودداری شده و کوشش هرچه بیشتر واقع بینانه و منطقی مسائل جنبش اسلامی مردم افغانستان تحلیل و بررسی گردد . بر هر فرد آگاهی روشن است که با فست اجتماع و دینی و سیاسی و اقتصادی آن کشور و جایگاه عوامل گوناگون فکری مانند فرهنگ روحانین و ... تفاوت کلی با ترکیب همان نیروها در ایران دارد و امکان برخورد مشابه و یا کپیسه شده از وضع داخلی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان وجود ندارد . البته این پیشنها دمنافات با این واقعیت ندارد که مکانیزم یک تحول اجتماعی و انقلاب ضد استکباری در همه جهان یکسان است ولی بحث بر سر تطبیق با شرایط عینی هر جامعه است .

۳- چنانچه بخواهیم حمایت از حرکت مردم مسلمان افغانستان را تحت عنوان مدور انقلاب توجیه نمائیم نباید به جبر و زور متوسل شد بلکه می بایست با شرح صدرا سلامنی که رسالت هر فرد مسلمانی در هرگونه برخورد اجتماعی است ، بگونه‌ای عمل نمائیم که ملت رشید افغانستان عاشق و شیفته انقلاب اسلامی و خط رهبری گردند اینک از یک موضع قدرت بخواهیم یک تفکر و اندیشه ای بر آنان تحمیل سازیم .

۴- دستگا‌های اجرائی چنانچه از اعمال تعصبات مذهبی و نژادی بر حذر باشند بهتر میتوان حتی مشکلات مرزی و اجرائی برادران و خواهران مسلمان افغانی را حل و فصل نمود . نباید در برخوردها چنین انتزاع شود که ایرانیت بعنوان یک نژاد یا تشیع بعنوان یک مذهب عامل انفصال و جدائی دولت ایران و افغانستان تلقی گردد . اگر در تنظیم مواضع و برخوردها این نکته بدقت مراعات نگردد باید مطمئن بود که مجانا " آب را به آسیاب دشمن خواهیم ریخت .

۵- در تبلیغات سعی شود از جنبش مردم مسلمان افغانستان که باعث مهاجرت شرافست مندانه جمعی از برادران و خواهران افغانی به ایران و پاکستان گشته ، بعنوان یک مشکل اقتصادی و اجتماعی تلقی نشود . باید چنان در تبلیغات داخلی و بین المللی هوشیار باشیم که گویا تلاقی مهاجرین و انصار یکبار دیگر در حال تکرار شدن است و بهمان شیوه معمول در صدراول اسلام بر رهبری پیامبر زگوار اسلام مانیز عمل کنیم . تعبیر آوارگان بجای مهاجرین و سرازیر شدن انبوه کثیری از مردم محروم و ستمدیده بسوی کشور را عاملی در جهت افزایش مشکل مسکن ، کار ، بهداشت ندانیم .

بدیهی است که در میان مهاجرین عزیز افغانی یک طیف خلافکار و مزدور که توسط سازمانهای

جاسوسی شرق و غرب هدایت میشوند، وجود دارد و تلاش میکنند مقامات اجرایی کشور را به برخورد های تند و خصمانه با مهاجرین افغانی سوق دهند.

ع- تعدد مراکز قدرت و تصمیم گیری در ایران باعث نگردد که جریانات پراکنده را در افغانستان تقویت کنیم و مبادا بدون تحقیق هر مدعی انقلابیگری را چنان رشد دهیم که مانعی بر سر راه جنبش اسلامی افغانستان پدیدار گردد، تقویت های قابل توجهی که در گذشته به شورای اتفاق و حرکت اسلامی ایران انجام شد، و امروز چهره سیاه و نفرت بار دو گروه مزبور بر همه عیان شده، بهترین درس و آموزش است که دیگر چهره های فداکار و مبارز و متدین که معمولاً محروم و محبوب تر از دیگرانند را فدای بلبوغ ها و خودنمایی های فرصت طلبانه این و آن نکنیم. بهترین راه این است که دولت جمهوری اسلامی تحت هدایت روحانیت مبارز و متعهد ایران، گروه های شناخته شده و انقلابی را طبق ضوابط پذیرفته شده اسلامی به وحدت کامل دعوت نماید. و هرگز فراموش نکنیم که انقلاب افغانستان در یک خط بیسن - المللی در ردیف مهم ترین نقاط استراتژیک سیاست های شرق و غرب قرار گرفته و تسامح نسبت به آن و افغان " زیانها را است.

۷- در تصمیم گیری های سرنوشت ساز نسبت به مسائل انقلاب افغانستان که لورفتن و یا نرفتن اسرار مبارزین مسلمان افغانستان به منزله مرگ و زندگی برای آنان محسوب میگردد مقامات تصمیم گیرنده باید هوشیار بوده و بدانند سرنوشت تصمیم گیریها را به ارگانها و اشخاص ذیصلاح و مطمئن بسپارند تا مبادا با یک سهل انگاری و قصور و بی تفاوتی بخشی از اسرار مبارزه بدست دشمنان جنبش اسلامی افغانستان و سازمانهای جاسوسی شرق و غرب نیفتد. باید آگاه باشیم که به احتمال قوی عناصر نفوذی و وابسته به سیاستهای بیگانه همانگونه که در مسده ضربه زدن به انقلاب اسلامی ایران بوده و هستند، نسبت به مبارزات آزادیبخش افغانستان نیز در کمین نشسته اند تا این تفاوت که لورفتن برخی اسرار انقلاب در ایران هر چند بسیار گران خواهد بود ولی چون یک ملت بزرگ و نیروهای میلیونی از انقلاب حمایت میکنند، قابل جبران میباشد اما در افغانستان چنانچه اسامی رهبران حقیقی مبارزات و یا اسرار و تشکیلاتی و جریانات مخفی جنبش بدست مزدوران و جواسیس نیفتد گاهی با ضحلال حرکت انقلاب و احیاناً " به عقب افتادن ده سال پیروزی آنان منتهی خواهد شد.

از اینرو مناسبت است دولت جمهوری اسلامی بجای اینکه عامل هماهنگی های اداری در ایران را ملاک تصمیم گیریهای استراتژیک در افغانستان بداند، عامل صلاحیت اشخاص و هوشیاری افراد تصمیم گیرنده را معیار برخورد با مسائل مهم جنبش اسلامی افغانستان تلقی نماید.

ب- پیشنهاد به مهاجرین عزیز افغانی در ایران:

۱- عامل اصلی مهاجرت شما از وطن خویش، جنگ ناخراسته ای بود که اشغالگران روسی و دولت مزدور مارکسیستی برضد ملت مسلمان افغانستان برآه انداخته شما را از هویت و فرهنگ اسلامی دور ساخته و منابع زیرزمینی و ارزشهای اجتماعی کشور عزیزتان را به تساراج برند، لذا شما عزیزان برای مایوس ساختن دشمن و جلوگیری از پیروزی او باید با تمسک گرفتن با روحانیت بزرگوار و علمای اعلام (علمای سنی و شیعی) رابطه ناگسستنی خویش

را با هویت فرهنگ اسلامی حفظ کرده و به جهانیان نشان دهید که مهاجرت و آوارگی کمترین ضربه‌ای به هویت دینی و ملی شما وارد نساخته و هم چنان رشید و مقاوم در صحنه پیکار با دشمنان اشغالگر آماده‌اید.

۲- مطمئن باشید که همان دست‌های پشت‌پرده و مرموزیکه ملت افغانستان را بجان هم انداخته افرادی صالح و جاسوس را بدورن جمع شما فرستاده تا چهره اسلامی و مردمی شما را، در انظار ملت مسلمان و برادر شما در ایران مخدوش سازند. این عناصرتفوذی و خلافاکارها دست‌زدن به سرقت، قتل، قاچاق فروشی و... قصد دارند همه مهاجرین را بدنام و منفور سازند بر شماست که حساب خود را از آنان جدا کرده و حتی الامکان از دوستی و نزدیکی با خلافاکاران برحذر باشید. بدانید که دولت جمهوری اسلامی ایران وظیفه دارد تا سرحد امکان به مهاجرین افغانی خدمت کند ولی اگر تاکنون نتوانسته انتظارات شما را برآورد، سازدیکي عامل جنگ خاشاک سوز عراق علیه جمهوری اسلامی موشربوده و دیگر اینکه همان عناصر خرابکار و متخلف ذهن مقامات را نسبت به مهاجرین از وطن رانده مشوش ساخته اند.

۳- شما باید تهنیتی کنید که هر دولتی برای برقراری نظم و آرامش و امنیت عمومی ناچار به وضع قوانین و مقررات می‌باشد، بدیهی است که اجرای مقررات عمومی برای شما محدودیت‌هایی در رفت و آمد، کار و کسب و اسکان و مسافرت به وطن بوجود خواهد آورد. طبیعتاً امکان دارد در اجرای مقررات مزبور شرایط واقعی شما ورنج و محرومیت و تلخ‌کامی‌های شما منظور نگشته باشد و یا برخی مسئولین اجرایی حق شما را کاملاً نشناخته و مراعات ننمایند باید هوشیار باشید که اینهاربطی به اصل انقلاب اسلامی نداشته و نباید قصورها را یا تقصیرها را بحساب ملت مسلمان ایران بگذارید.

مطمئن باشید که انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران دوست و هوادار شما بوده و در هر شرایطی از حقوق حقه ملت افغانستان دفاع کرده و خواهد کرد.

۴- هرچند کشور ایران از دیدگاه ما وطن شما بشمار میرود و هیچ تمایز قومی و یا مذهبی در جمهوری اسلامی نسبت به برادران و خواهران افغانی وجود ندارد و نباید وجود داشته باشد ولی سعی کنید ملت خویش و خون‌صدها هزار شهید مسلمان را که در جنبهات جنگ با روسیه اشغالگریخته شده فراموش نکرده خود را به آنان متعلق دانسته و از جذب شدن به شرایط رفاهی و زندگی در ایران برحذر باشید زیرا از دیدگاه ما شما نمایندگان ملتی ستم‌دیده و مظلوم هستید که در شرایط بسیار مصیبت‌باری، با رستگین جهان اسلامی را بدوش کشیده و برای بشمر رساندن جنگ آزادیبخش به وجود شما و دست‌آوردهای مادی و معنوی شما نیازمبهرم دارد.

ج- پیشنهادیه روحانیون متعهد و گروه‌های امیل و انقلابی افغانستان :

۱- روحانیت عزیز افغانستان از شیعه و سنی باید متوجه باشند که رسالت حقیقی آنان در ایران، هدایت و راهنمایی مهاجرین بوده و علاوه بر آن وظیفه سازماندهی و رهبری مبارزات رهاشی بخش در داخل یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌آنان بشمار میرود. همانگونه

که از رهنمودهای پیامبرگونه امام امت شنیده‌اید روحانیت بزرگوار اسلام هرگز نبایست رسالت الهی و اخلاقی و اجتماعی خویش را با مسائل جنبی و جزئی و فرعی که از ششگون جامعه روحانیت بدور است، مخلوط سازد.

ایجاد یک رابطه عقیدتی و فکری با مقام مرجعیت و رهبری انقلاب و حوزه های علمیه در ایران و بهره گیری از تجارب انقلاب اسلامی و انتقال دادن آن به جامعه اسلامی افغانستان یکی دیگر از رسالت های شما محسوب میشود.

۲- مراقب باشید در ارتباط با گروههای اصیل و متعهد دچار ذهنیت های تنگ نظرانه و بدبینانه نشده با شرح صدر اسلامی همواره هوادار حق باشید. برخی وسوسه های کودکانه مبنی بر طرد نیروهای سازمان یافته و تشکیلاتی و جذب نیروهای مردمی که به غلط از فرمایشات حضرت امام برداشت شده است مخالف با شئون اسلام و انقلاب اسلامی است. زیرا اولاً مخالفت شدید مقام رهبری با وجود احزاب سیاسی در ارگانهای نظامی و انتظامی ایران، هیچ ربطی به مسئله گروه های مبارزاتی افغانستان یا انقلاب های دیگر ندارد.

در این نکته که هر انقلاب و نهضتی چنانچه بخواهد با پیروزی قرین باشد باید مردمی بوده و با توده های میلیونی محرومین همسو و هماهنگ باشد، جای هیچ گونه شبهه ای نیست ولی نباید این واقعیت را جدای از واقعیت دیگر دانست که نیروهای مردمی مخصوصاً "در انقلابی همچون جنبش افغانستان که هنوز تا پیروزی مسافت زیادی دارد چنانچه فاقد نظم و سازماندهی و تشکیلات باشند نخواهند توانست فرشته پیروزی را به آغوش بگیرند.

وجود تشکیلات در جنبش مردم مسلمان افغانستان یک امر حقی است ولی باید مراقب بود که بجای حق گرائی گروه گرائی بر برادران عضو گروهها مستولی سرگردد.

۳- برگروههای اصیل و متعهد لازم است که هرچه بهتر و بیشتر در سازماندهی و تشکیل نیروها جدید نشان داده و ضوابط پذیرش و گزینش را بگونه ای تنظیم نمایند که حداکثر نیروهای مخلص مردمی بتوانند عضویت تشکیلات درآمده و بیفای انقلاب مستفیض گردند. چنانچه تشکیلات را وسیله ای در خدمت اسلام و مسلمین دانسته و از مطلق شدن حزب و... شدیداً جلوگیری کرده صورت نمایشیم همه ارزشها در جمعیت و حزب و سازمان ماخلصه شده است، در این صورت خواهیم توانست پیش از مبارزات مردمی بوده باشیم و به وظیفه شرعی و انسانی خود عمل کرده باشیم.

۴- نباید تصور کرد که بین روحانیت مبارز اسلام و احزاب و گروههای اصیل تناقض و تضادی وجود دارد بلکه بعکس چنانچه سازماندهی و نظارت بر تشکیلات های انقلابی بمعنیه روحانیون آگاه و متعهد در آید از خطرات انحراف های عقیدتی و لغزشهای سیاسی مصون تر خواهد ماند اما در عین حال یک نکته را نباید فراموش سازیم، که نباید روحانیون در احزاب سیاسی و مبارزاتی حل شوند و شئون روحانی خود را قربانی امور تشکیلاتی سازند. احزاب هرچه خوبتر و صالح تر باشند بالاخره روحانیت و یک عالم اسلامی نباید در تاروپود تشکیلات هم شود.

دفتر حمایت از نهضت اسلامی افغانستان

تهران - مهرماه ۱۳۶۳

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library